

۱۱۶۱



واکنش‌های داخلی به اجرای حکم نوید افکاری
عامل اعدام که بود؟

Ayatmandegar
biweekly



فروغی را بیشتر بشناسید

بی‌هویت



نازنین سلوک
داستان‌نویس

۹۰۸

همین چند لحظه آخر



نورالدین لطفی
نویسنده

۹۰۸

آیت‌مندگار

www.ayatmandegar.ir

دو هفته نامه سیاسی، اجتماعی | شماره ۱۰۲ | نیمه اول شهریور ۱۳۹۹ | سال ششم | ۱۲ صفحه | قیمت ۱۰۰۰ تومان | Political, Social | No.102 Second of August 2020

تالمات پیرامون کودتای ۲۸ مرداد از منظری امروزی

اتحاد شوم دل‌واپسان و براندازان!

۷۶۶



مسئله آزمون نیهوشان

علی ششمی
روزنامه‌نگار

۱۲

محمدعلی فروغی را بیشتر بشناسید



آن مقام باقی ماند. در گسترش روابط دوستانه میان دو کشور تاثیر به‌سزایی داشت. او در سفر ترکیه، دوستی و نزدیکی زیادی با کمال آتاتورک رهبر مقتدر و اصلاح‌طلب برقرار کرد.

در سال ۱۳۰۸ شمسی، فروغی با سمت ریاست هیات نمایندگی ایران در جامعه ملل به ژنو رفت و به ریاست جامعه ملل انتخاب شد. جامعه ملل در دوران ریاست فروغی، قدم‌هایی برای رفاه مردم دنیا و صلح کشورها برداشت که یقیناً فروغی نیز سهم به‌سزایی در این امر مهم دارد. فروغی در سال ۱۳۰۹ به تهران بازگشت و در کابینه حاج مخبرالسلطنه هدایت به وزارت جدیدالتاسیس اقتصاد منصوب شد. پس از دو ماه وزارت امور خارجه هم ضمیمه کار او شد و هر دو وزارتخانه را توأمان اداره می‌کرد تا اینکه چند ماه بعد، وزارت اقتصاد منحل شد.

● **دوره دوم نخست‌وزیری فروغی**
فروغی تا شهریور ۱۳۱۲ در پست وزارت امور خارجه مستقر بود تا اینکه مهدی‌قلی هدایت پس از شش سال و نیم صدارت، از کار کناره گرفت و محمدعلی فروغی به‌جای او به نخست‌وزیری منصوب شد. در دوران نخست‌وزیری او، وقایع فرهنگی بزرگی روی داد. در همین دوران بود که کار تاسیس دانشگاه تهران به اتمام رسید. جشن هزاره فردوسی با شرکت مستشرقان و دانشمندان دنیا در طوس برگزار شد. فرهنگستان ایران هم برای احیای زبان فارسی بنیان نهاده شد. در دوران نخست‌وزیری فروغی و با تلاش‌هایی که از سمت او صورت گرفت بالاخره روز دوازدهم خرداد سال ۱۳۱۳ بنا به دعوت مصطفی کمال پاشا آتاتورک، رضاشاه برای اولین بار از کشور خارج شد و چند روزی مهمان رهبر ترکیه شد و از نزدیک پیشرفت‌های آن کشور را دید. این سفر به‌قدری روی رضاشاه تاثیر گذاشت که باعث شد در بازگشتش به ایران روی به اصلاحاتی بیاورد که متاثر از تصمیمات آتاتورک بود. فروغی متجاوز از دو سال در راس دولت بود تا اینکه واقعه گوه‌رشاد پیش آمد. پاکروان استاندار و نوایی رییس شهربانی، تمام تقصیر را به گردن محمدولی اسدی نایب‌التولیه وقت حرم امام رضا (ع) انداخته و او را عامل اصلی قیام معرفی کردند. در آن تاریخ یکی از دختران فروغی، عروس اسدی بود. محمدولی اسدی محکوم به اعدام شد و از این‌رو از محمدعلی فروغی خواست که درباره او نزد رضاشاه وساطت کند، هرچند فروغی وساطت را کارساز نمی‌دید، اما در مقام شفاعت برآمد. رضاشاه نه تنها شفاعت او را نپذیرفت، بلکه فروغی را هم با پرخاش و تندلی از نخست‌وزیری کنار گذاشت. تمام مشاغل او را گرفت و تحت نظر نظمی در منزل خود زندانی کرد. بدین ترتیب محمدعلی فروغی مغضوب و شش سال خانه‌نشین شد.

محمدعلی فروغی که در جوانی با خواهرزاده نظام‌السلطنه رضاقلی ازدواج کرد بود، همسرش را در حالی که ۳۲ سال سن داشت به‌دلیل ابتلا به سل از دست داد. فروغی پس از فوت همسرش بسیار متاثر شد و تا پایان عمرش دیگر ازدواج نکرد و فرزندانش را با کمک مادر و خواهرش سر و سامان داد.

● **به قدرت رسیدن رضاخان**
در سال ۱۳۰۱ شمسی، ذکاءالملک در کابینه مستوفی‌الممالک وزیر امور خارجه شد و در جدال مستوفی و مدرس، نقشی اساسی داشت و غالباً پاسخ نمایندگان را او می‌داد. در کابینه بعدی به ریاست مشیرالدوله وزیر مالیه شد. از ۱۳۰۲ تا ۹ آبان ۱۳۰۴ در چهار کابینه رضاخان سردار سپه، دو بار وزیر خارجه و دو بار وزیر مالیه بود تا سرانجام در ۹ آبان ۱۳۰۴، مجلس پنجم طرح انقراض قاجاریه را به تصویب رساند و حکومت موقت را به رضاخان پهلوی سپرد. این رویداد بزرگ سیاسی آمال و آرزوهای فروغی و دیگر روشنفکران ایرانی را افزایش داد. فروغی از جمله نخستین و قدرتمندترین پشتیبانان رضاشاه بود که نفوذ بالایی بر او داشت. (هرچند که پس از گذشت سال‌ها او و بسیاری دیگر از دوستانش فهمیدند که رضاشاه فردی دیکتاتور است و با کوچک‌ترین اتفاقی روی به حذف افراد می‌آورد، موضوعی که گریبان فروغی را هم گرفت.) در همین راستا، مجلس موسسان به اصلاح اصول قانون اساسی پرداخت و از این‌رو ذکاءالملک در این تاریخ به کفالت نخست‌وزیری و سرپرستی دولت تعیین شد. مجلس موسسان در آذرماه ۱۳۰۴ امور سلطنت را به رضاخان پهلوی واگذار کرد و محمدعلی فروغی به‌عنوان اولین نخست‌وزیر حکومت پهلوی معرفی شد. او قریب شش ماه رییس دولت بود. تاج‌گذاری رضاشاه، انتخابات دوره ششم مجلس، قانون نظام اجباری و الغاء القاب و قانون ثبت در دوران نخست‌وزیری او انجام یا به تصویب رسید. فروغی در اثر دخالت‌های تیمورتاش وزیر دربار تاب مقاومت نیاورد و از شاه اجازه استعفاء گرفت. شاه استعفا را نپذیرفت مشروط بر اینکه کاری در کابینه قبول کند. پس از مذاکرات لازم، قرار شد فروغی در کابینه بعدی وزیر جنگ باشد ولی کارهای وزارت جنگ را رضاشاه انجام بدهد. پس از چندی فروغی به اتفاق دو فرزند خود (جواد و محسن) از راه روسیه عازم اروپا شد تا ترتیب تحصیل فرزندان خود را تحت نظر علامه محمد قزوینی در پاریس بدهد. فروغی چندماهگی در پاریس اقامت کرد تا به سمت سفارت ایران در آنکارا تعیین شد. مدت ماموریتش در ترکیه دو سال به طول انجامید

محمدعلی فروغی مشهور به «ذکاءالملک دوم» در سال ۱۲۵۴ شمسی در تهران به دنیا آمد. پدرش، محمدحسین ذکاءالملک اول در اصفهان دیده به جهان گشوده بود؛ او شاعر دربار ناصرالدین شاه بود. دودمان فروغی از بازرگانان اهل فضل اصفهان بودند.

● گذری بر دوران کودکی و جوانی فروغی

فروغی در تهران از سن پنج سالگی تحت نظارت پدرش محمدحسین خان به‌وسیله اساتید خصوصی قرآن، شرعیات، زبان عربی، فارسی و فرانسه را آموخت. هرقدر محمدعلی از فراگرفتن عربی بیزار بود از آموختن انگلیسی لذت می‌برد و از طرفی، آموختن زبان فرانسوی را هدیه‌ای می‌دانست که پدرش به او داده بود. وی سپس در سال ۱۲۶۸ وارد مدرسه دارالفنون شد و به‌خاطر تسلط بر زبان‌های خارجی به‌ویژه فرانسه به‌عنوان «دانشیار» انتخاب شد. محمدعلی در ابتدای امر در مدرسه دارالفنون به تحصیل طب پرداخت ولی چون بار علمی در این بخش کم بود و اینکه او شخصاً نیز به آن رشته علاقه‌ای نشان نمی‌داد، به فلسفه، تاریخ و ادبیات روی آورد و ضمن تحصیل در دارالفنون به مدرسه صدر، مروی و سپهسالار رفت و فلسفه اسلامی را آموخت.

محمدعلی در سن ۱۷ سالگی در دارالفنون به استادی فلسفه و تاریخ رسید و چون پدرش محمدحسین خان ذکاءالملک در وزارت انطباعات زیر نظر اعتمادالسلطنه کار می‌کرد، او نیز وارد وزارت انطباعات شد و از آبان ۱۲۷۳ شمسی به‌طور رسمی کارمند دولت شد و علاوه بر دارالفنون در مدرسه علمیه فیزیک، تاریخ و فلسفه نیز به تدریس پرداخت.

● ورود به سیاست

فروغی چند سالی در جامعه آدمیت فعالیت سیاسی داشت، اما با بمباران مجلس اول و مرگ ملک‌خان نظریه‌پرداز همان جامعه، فعالیت‌های جامعه آدمیت متوقف شد. فروغی مدت کوتاهی پس از توقف فعالیت‌های جامعه آدمیت، همراه با شمار دیگری از ایرانیان و فرانسویان مقیم تهران، نخستین لژ رسمی فراماسونری را در ایران تشکیل داد. مرکز فعالیت‌های لژ بیداری، خانه ظهیرالدوله (داماد ناصرالدین شاه) بود. محمدعلی شاه پس از اینکه بنای مجلس شورا را در تهران به توپ بست، دستور خراب‌کردن این خانه را هم صادر کرد، هرچند که اعضای لژ پیش از این تخریب از موضوع مطلع شدند و اسناد را به سفارت فرانسه در تهران منتقل کردند. عمر لژ بیداری با کودتای محمدعلی شاه پایان نیافت و اعضای آن همیشه در حال تلاش بودند تا محمدعلی شاه را به تبعید بفرستند.

● شرکت فرهنگ

فروغی در سال ۱۳۲۷ قمری، همراه با گروهی از فارغ‌التحصیلان و معلمان مدرسه سیاسی، انجمنی را به‌نام شرکت فرهنگ تشکیل دادند. از این جهت نام شرکت را برای خود برگزیدند که بر سرشت غیرسیاسی موسسه‌شان تاکید کنند. فروغی رییس این انجمن بود و فعالیت‌های اصلی اعضای این جمع در تاسیس مدرسه‌های جدید، انتشار، نگارش و ترجمه کتاب‌ها و اجرای نمایش روی صحنه نقش داشت. بودجه فعالیت‌های شرکت از هدایای خصوصی و فروش بلیت نمایش‌های روی صحنه تامین می‌شد.

● مجلس دوم شورای ملی

پس از صدور فرمان مشروطیت، فروغی در انتخابات دوره دوم مجلس شورای ملی، کاندیدا شد و به‌عنوان نماینده تهران به مجلس راه یافت. بی‌تردید این اتفاق را باید شروع جدی فعالیت سیاسی فروغی نامید. او چند بار به معاونت هیات‌ریسه مجلس رسید و در ۳۵ سالگی به مدت هفت ماه رییس مجلس شد. فروغی در سال ۱۲۹۰ شمسی در کابینه مصمصام‌السلطنه بختیاری ابتدا وزیر مالیه و بعد وزیر عدلیه شد. در کابینه بعدی که به ریاست مشیرالدوله تشکیل شد، همچنان در مقام وزیر عدلیه ابقا شد. در دوره سوم، وکیل مجلس شد ولی در مجلس باقی نماند تا به ریاست دیوان عالی تمیز (دیوان عالی کشور) منصوب شد و سالیان درازی در

و زیر بار مسئولیت مجدد نرفت. وکلاء چون از فروغی مایوس شدند، سهیلی را جایگزین او کردند.

فروغی بعد از نخست‌وزیری به وزارت دربار محمدرضا شاه منصوب شد و سعی داشت مشاور و راهنمایی برای شاه جوان باشد، هرچند نگاه خوش‌بینانه‌ای به او نداشت. پس از چندی قرار شد فروغی با سمت سفیر کبیر به آمریکا عزیمت کند. برایش پذیرش خواستند، موافقت شد. فروغی قبل از حرکت به سبب بیماری تقاضا کرد در این مأموریت محمود فروغی فرزند کوچکش که کارمند وزارت امور خارجه بود نیز با او همراه شود. این امر احتیاج به تصویب‌نامه هیات وزیران داشت. قوام‌السلطنه نخست‌وزیر، موضوع را در هیات دولت مطرح کرد و با مخالفت باقر کاظمی مذهب‌الدوله مواجه شد. کاظمی در زمره افرادی بود که تمام پیشرفت‌ش را مدیون فروغی بود. فروغی او را از کارمندی ساده وزارت امور خارجه به سفارت و وزارت رساند و همیشه برای حمایت از او مورد ایراد و حتی طعن بعضی دوستان قرار می‌گرفت و انتظار نداشت در آن ایام، کاظمی با تقاضای کوچک او مخالفت کند. موضوع چندی در هیات دولت باقی ماند و اخذ تصمیم به‌عمل نیامد. فروغی به‌شدت متاثر شد و بیماری او شدت یافت تا اینکه در روز ۵ آذر ۱۳۲۱ در سن ۶۷ سالگی بر اثر سکته قلبی درگذشت. او را در ابن بابویه، گورستانی نزدیک تهران دفن کردند.

برخی فروغی را سیاستمداری هوشمند و آگاه دانسته و در میان معرکه‌های سیاسی، نقش وی را موثر و مفید تلقی می‌نمودند و برخی دیگر نیز او را عنصری منفعل و تحت تاثیر دولت‌های بزرگ به‌خصوص انگلستان می‌دانسته‌اند که قدم‌های بسیاری به سود آن‌ها و علیه منافع ملی برداشته است.

گردآورنده: محمد آیتی

منابع: کتاب زندگی و زمانه محمدعلی فروغی

کتاب ایران از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ تا سقوط رضاشاه

سایت تاریخ ایرانی

سایت تاریخ شفاهی ایران

● بازگشت به صحنه سیاست

فروغی تا شهریور ۱۳۲۰ در انزوا به سر می‌برد تا اینکه پس از حمله روس و انگلیس به ایران، رضاشاه به سراغ او رفت تا در آن ایام پراکنده، هدایت مملکت را به او بسپارد. هرچند فروغی سال‌ها مورد بی‌احترامی رضاشاه قرار گرفته بود، اما به‌خاطر ایران، نخست‌وزیری را پذیرفت تا عملاً اولین و آخرین نخست‌وزیر رضاشاه لقب بگیرد. او در روز ششم شهریور، کابینه خود را برای کسب رای اعتماد به مجلس شورای ملی معرفی کرد و بدون حتی یک مخالف، کابینه‌اش رای اعتماد گرفت تا اوضاع آشفته کشور و بزرگی فروغی بیش از پیش بر همگان ثابت شود.

وی نه تنها در هنگام قبول نخست‌وزیری هیچ شرطی را از جانب رضاشاه نپذیرفت، بلکه خروج او را از مملکت تنها راه‌حل بحران دانست. او پس از اینکه زمام امور را به‌دست گرفت، در مقام مذاکره با شوروی و انگلیس برآمد. نتیجه مذاکرات بر این قرار گرفت که رضاشاه از سلطنت کناره‌گیری کند، ولی با پافشاری فروغی بنا شد که رژیم باقی بماند و فرزند شاه طبق قانون اساسی سلطنت کند. از اقدامات فروغی در این دوره تثبیت انتخابات دوره سیزدهم مجلس بود که در زمان رضاشاه و جو دیکتاتوری صورت گرفته بود. قرارداد سه‌جانبه با متفقین که پس از پایان جنگ ایران را تخلیه کنند، از دیگر اقدامات فروغی بود. او در ۱۸ شهریور ۱۳۲۰ ضمن قبول اینکه راه‌آهن ایران را تحت اختیار متفقین قرار دهد تا کمک‌های غرب به روسیه برسد، طبق قراردادی از آنان خواست که بعد از اتمام جنگ، خاک کشور را ترک کنند.

فروغی پس از سروسامان دادن به وضع خواروبار موردنیاز مردم، برای آگاه‌کردن آنان نسبت به مسائل جامعه در روز سه‌شنبه ۱۶ مهر ۱۳۲۰ یک سخنرانی مفصل کرد و مسائل سیاسی را به زبان ساده برای مردم شرح داد.

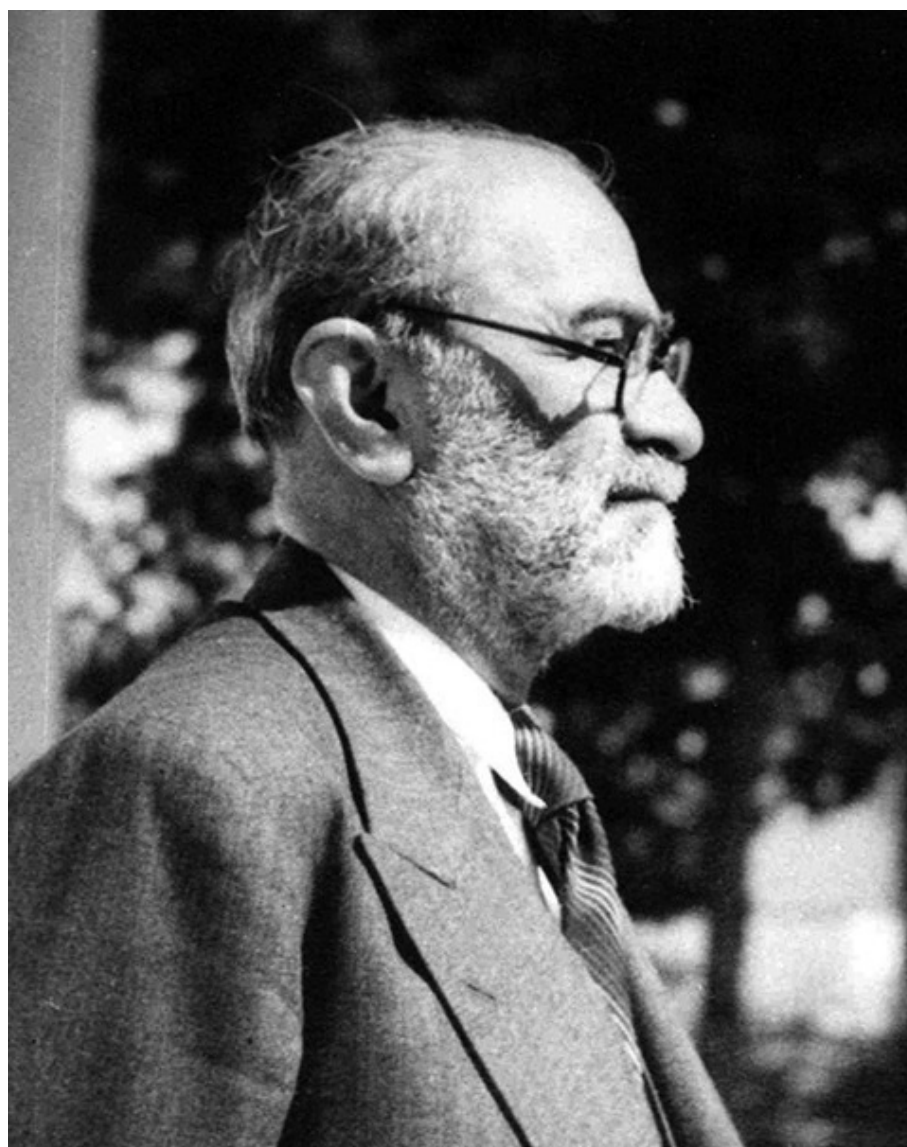
فروغی در دوره نخست‌وزیری خود با مشکلات بزرگی مواجه شد، اما با تمام این مشکلات، شش ماه دوام آورد و در این مدت چهار بار کابینه را ترمیم کرد، ولی سرانجام توان خود را از دست داد. با وجودی که در مجلس اکثریت داشت، از کار کناره گرفت و خود را مخفی ساخت



● دوران دور از سیاست

در دوران دور از سیاست، چهره دوم فروغی که نشان‌دهنده دانشمند، ادیب و فیلسوب بودن او بود، نمایان شد. بسیاری دوران دور از سیاست فروغی را پربرترین ایام زندگی‌اش دانسته‌اند، چراکه وی در این مدت با کار شبانه‌روزی بر روی دیوان بسیاری از شعرای بزرگ فارسی که نتوانسته بود به علت کمبود وقت تصحیح‌شان کند، از عهده تصحیح آن‌ها برآمد. فروغی به ادبیات فارسی و زبان فارسی، بسیار علاقه‌مند نشان می‌داد و مخصوصاً برای شعر، مقامی والا قائل بود. با وجود تمام کارهای رسمی و دولتی، مطالعه و تحقیق داشت و مخصوصاً در زمان‌های کناره‌گیری از کارهای سیاسی و دولتی، تمام اوقات خود را صرف کارهای ادبی و فلسفی کرد و در همین زمینه‌ها آثاری به یادگار گذاشت که از آن جمله بعضی کتب درسی، حقوق اساسی یا آداب مشروطیت، اندیشه‌های دور و دراز، پیام به فرهنگستان حکمت سقراط، آیین سخنوری، فن سماع طبیعی و... بودند. علاوه بر این، چند متن فارسی به اهتمام او تصحیح و منتشر شده‌اند که رباعیات خیام، گلستان سعدی، دیوان حافظ و... از آن جمله‌اند.

فروغی در همان زمان علاوه بر آنکه عضو کمیسیون معارف شد، ریاست فرهنگستان زبان فارسی را نیز برعهده گرفت و خدمات بزرگی را به زبان فارسی نمود.



پرداخت تسهیلات در قالب طرح

رفاه کالا

بانک رفاه کارگران

بانک رفاه کارگران در راستای تحقق شعار سال و نیز حمایت از تولیدات داخلی، با هدف کمک به ایجاد اشتغال و توسعه اقتصادی کشور در سال جهش تولید، نسبت به پرداخت تسهیلات در قالب طرح رفاه کالا اقدام می‌نماید.

- مشمولان طرح:** تمامی افراد حقیقی که حقوق خود را از بانک رفاه دریافت می‌نمایند و همچنین مستمری بگیران سازمان تأمین اجتماعی
- موضوع تسهیلات:** ارائه تسهیلات به مشتریان به منظور خرید لوازم خانگی، اداری، مبلمان و...
- میزان تسهیلات:** تا سقف ۵۰۰ میلیون ریال
- نرخ سود:** ۱۵ درصد با بازپرداخت ۳۶ ماهه
- ویژگی تسهیلات:** پرداخت این تسهیلات بدون نیاز به سپرده گذاری و ایجاد میانگین حساب است.
- نحوه دریافت تسهیلات:** متقاضیان به یکی از شعب بانک رفاه مراجعه و پس از اعتبار سنجی و تکمیل مدارک می‌توانند نسبت به دریافت تسهیلات اقدام کنند.



اداره روابط عمومی

مهدی آیتی، نماینده اصلاح طلب مجلس ششم مطرح کرد؛

اصلاح طلبان به دنبال مقبولیت مصنوعی نباشند



همه شاعر و پیام‌های اصلاح طلبی خسته شدند. اصلاح طلبان از همین الان هم دیگر هیچ اعتقادی به روش‌ها، منش‌ها و شعارهای حسن روحانی ندارند؛ البته سال ۹۶ هم اصلاح طلبان مردد بودند و این اعتقاد پنجاه، پنجاه بود

وی در پاسخ به این پرسش که به نظر شما ارتباط اصلاح طلبان با حسن روحانی پس از پایان ریاست جمهوری وی چگونه خواهد بود؟ تصریح کرد: اصلاح طلبان از همین الان هم دیگر هیچ اعتقادی به روش‌ها، منش‌ها و شعارهای حسن روحانی ندارند؛ البته سال ۹۶ هم اصلاح طلبان مردد بودند و این اعتقاد پنجاه، پنجاه بود.

آیتی با تاکید بر اینکه کمتر از ۱۰ درصد از اصلاح طلبان اکنون همچنان از روحانی حمایت می‌کنند، اضافه کرد: روحانی اکنون نه در میان اصولگرایان جایگاه و پایگاه دارد، نه در بین اصلاح طلبان.

این فعال سیاسی اصلاح طلب گفت: روحانی هیچ وقت در عالم سیاست بازیگر اصلی و شخصیت درجه یک سیاسی نبود. او همیشه نفر دوم بود. اعتبار و شخصیت سیاسی حسن روحانی همیشه مرهون و مدیون مرحوم هاشمی رفسنجانی بوده است. حسن روحانی وزن سیاسی کافی نداشت و پس از هفت سال ریاست جمهوری نشان داد که مدیریت هم نداشت و اکنون به عدم مقبولیت اجتماعی و سیاسی نیز رسیده است.

رییس دولت‌های یازدهم و دوازدهم حتی با فاصله معناداری از محمود احمدی‌نژاد هم ضعیف‌ترین رییس‌جمهور جمهوری اسلامی ایران است

آیتی بر این باور است که رییس دولت‌های یازدهم و دوازدهم حتی با فاصله معناداری از محمود احمدی‌نژاد هم ضعیف‌ترین رییس‌جمهور جمهوری اسلامی ایران است.

عضو سابق حزب اعتماد ملی با توجه به فاصله‌گذاری برخی از حامیان درجه یک آقای روحانی همچون برخی از اعضای حزب اعتدال و توسعه گفت: روحانی همان اشتباهی که احمدی‌نژاد کرد، انجام داد. احمدی‌نژاد با یک اقبال عمومی وارد صحنه سیاست شد و با یک تنهایی و انزوا و غربت، فضای سیاسی را ترک کرد و امروز می‌بینید که تعداد دوستان احمدی‌نژاد از تعداد انگشتان دست هم کمتر است.

وی ادامه داد: آقای روحانی نیز با یک اقبال عمومی وارد میدان اصلی سیاست شد و البته جبهه اصلاحات هم برای روحانی سنگ تمام گذاشت و از او حمایت کرد و انتظار داشتند که روحانی هم در همه تصمیمات مواضع اصلاح طلبی را لحاظ کند؛ اما روحانی با روش اطلاعاتی و امنیتی، سبب شد ریزش آرا پیدا کند و اکنون برخی از دوستان روحانی همچون اکبر ترکان و اسحاق جهانگیری فاصله‌گذاری سیاسی خود را با روحانی آغاز کرده‌اند و روحانی در میدان سیاست تنها و غریب است و از نظر افکار عمومی مقبولیت و محبوبیت ندارد.

منبع: تابناک

عملکرد حسن روحانی در هفت سال ریاست جمهوری و همچنین عملکرد اصلاح طلبان در مجلس دهم و شورای شهر تهران سبب شده تا اکنون آنان با مقوله‌ای با نام «ریزش پایگاه اجتماعی» مواجه شوند؛ موضوعی که به گفته سید محمود میرلوحی، عضو حزب اتحاد ملت ایران، اگر محمد خاتمی رییس دولت اصلاحات هزار بار دیگر هم تکرار کند، فایده‌ای نخواهد داشت.

اصلاح طلبان با علم به همین موضوع در انتخابات مجلس یازدهم که دوم اسفندماه سال گذشته برگزار شد لیست انتخاباتی ندادند؛ هر چند آنان می‌گفتند به دلیل رد صلاحیت‌ها لیست ندادند، اما در لیستی که برخی احزاب اصلاح طلب ارائه کرده بودند، مجید انصاری، عضو شاخص مجمع روحانیون مبارز (تشکل مهم و تصمیم‌گیری که رهبران اصلاحات در آن عضویت دارند) کمتر از ۷۰ هزار رای آورد.

اصلاح طلبان یک دوره هشت ساله یا ۱۰ ساله سکوت کنند و در انتخابات شرکتی نداشته باشند

مهدی آیتی، عضو سابق حزب اعتماد ملی و فعال سیاسی اصلاح طلب دربارۀ همین وضعیت فعلی اصلاح طلبان عنوان می‌کند: قبل از انتخابات مجلس یازدهم، در نظر خواهی که از دوستان اصلاح طلب برای مشارکت صورت می‌گرفت، تاکید داشتیم که اصلاح طلبان یک دوره هشت یا ۱۰ ساله سکوت کنند و در انتخابات شرکتی نداشته باشند.

وی در پاسخ به این پرسش که یعنی شما می‌گویید، اصلاح طلبان فعالیت سیاسی‌شان را تعطیل کنند، افزود: نه؛ تعطیل نکنند بلکه بیشتر نظریه پردازی، نقد اندیشه و سیاسی کنند و حضور اجرایی سیاسی نداشته باشند.

این فعال سیاسی اصلاح طلب یادآور شد: بنده در انتخابات مجلس یازدهم هم همین نظر را داشتم که اصلاح طلبان کاندیدا نشوند و لیست ندهند؛ اما در مباحث نظری سیاسی حضور داشته باشند.

آیتی خاطرنشان کرد: ما شاید در بین اصلاح طلبان، اقلیتی بودیم که این نظر را داشتیم، چون اکثریتی از اصلاح طلبان تاکید داشتند که باید اصلاح طلبان در صحنه‌های اجرایی و سیاسی حضور داشته باشند، از این رو



www.ayatemandegar.ir

وب سایت آیت ماندگار:

ayatemandegar@yahoo.com

ایمیل دو هفته نامه آیت ماندگار:

نگاه



بنفشه شجاع
مدیرعامل موسسه هستی بانان ایرانیان

به طور متوسط هر سگ و یا گربه در هر زایمان قادر است سه تا هفت بچه به دنیا بیاورد که در هر زمان فحلی

امکان بارداری در حیوان سالم وجود دارد. اصولاً تولدهای سگ و گربه در ایران تلفات بسیار بالایی دارند. عواملی همچون حیوان آزاری، سرما و گرما، بی آبی و بی غذایی، تصادفات جاده‌ای و کشتار دسته‌جمعی آن‌ها توسط عوامل شهرداری از جمله دلایل تلف شدن این موجودات دوست‌داشتنی است. از این رو مهمترین دغدغه ما به عنوان حامیان حیوانات، عقیم‌سازی آن‌ها است.

نیک می‌دانیم که روش انسانی کنترل جمعیت حیوانات بی سرپرست در اکثر کشورها، عقیم‌سازی است. این روش یکی از موثرترین و کارآمدترین شیوه‌ها برای کنترل جمعیت و رسیدگی به وضعیت حیوانات است. البته در کشورهای دیگر که قوانین حقوق حیوانات وجود دارد، این کار توسط بخش دولتی، شهرداری‌ها و سازمان‌های محیط زیستی صورت می‌پذیرد. در ایران متأسفانه این رویکرد جدی نیست و از این رو گاهی شاهد استفاده از روش‌هایی مثل تلف کردن و کشتار سگ‌ها با اسید، از بین بردن گربه‌ها با سم و یا تیرباران کردن سگ‌های بی سرپرست توسط پیمانکاران شهرداری‌ها هستیم.

این اتفاقات باعث شده است که مسئولیت حمایت از حیوانات بیش از پیش بر دوش ما حامیان حیوانات سنگینی کند. حال ما و برخی دوستان و همکاران از سر وظیفه‌شناسی و حیوان دوستی سعی داریم گام‌های کوچکی را با کمک یکدیگر در جهت رفاه حال حیوانات برداریم.

برای حیوانی که قادر به کنترل جمعیت خود نیست و با سیاست‌های نادرست اتخاذ شده باعث شده در اکوسیستم از جایگاه حقوقی و طبیعی برخوردار نباشد و به بدترین و زجرآورترین نحو از بین برود و یا مورد آزار واقع شود، عقیم‌سازی آن یک لطف محسوب می‌شود که سبب پایین آمدن کمیت، یعنی جمعیت کلونی و بالارفتن کیفیت زندگی در این گونه از حیوانات اهلی می‌شود.

عقیم‌سازی سگ و گربه‌های شهری، رسالتی بزرگ اما سنگین



سرطان‌ها در سگ‌هاست)

حذف روابط جنسی و رفتارهای جنسی مثل پرسه زدن سگ دعوا بر سر جفت و واق زدن زیادی

حذف رفتار علامت گذاری (ادرا کردن به منظور تعیین قلمرو)

کاهش رفتارهای تهاجمی و نزاع

جلوگیری از افزایش ناخواسته جمعیت سگ‌ها

افزایش اطاعت پذیری و تعلیم

یکی از اهداف موسسه «هستی بانان ایرانیان» جذب انسان‌های خیر و حیوان دوست جهت وسعت و سرعت بخشیدن به طرح عقیم‌سازی و پلاک گذاری حیوانات بی سرپرست و همچنین احداث یک مرکز است که بتوانیم با کمک یکدیگر دسته‌دسته حیوانات را عقیم کرده و در دوره کوتاه نقاهت بعد از عمل، در مرکز نگهداری کنیم و سپس به محل زندگی‌شان برگردانیم.

امید است دست در دست هم به این مهم دست پیدا کرده تا سرزمین مان خانه امن این همشهری‌های بی‌پناه مان باشد.

یکی از مهمترین اهداف موسسه ما (هستی بانان ایرانیان) که به صورت خودجوش هفت سال از فعالیتش می‌گذرد، عقیم‌سازی و پلاک گذاری سگ و گربه‌های بی سرپرست (به منظور جلوگیری از ازدیاد جمعیت که منجر به تلف شدن حیوان از گرسنگی و یا کشتار دست‌جمعی آن‌ها می‌شود) به روش جهانی CNR و یا CNVR است. در این روش بعد از زنده‌گیری حیوان، به کلینیک و یا مرکز عقیم‌سازی منتقل شده و بعد از معاینه و تایید سلامت، عقیم شده و حدوداً بعد از گذشت سه تا پنج روز نقاهت و آنتی‌بیوتیک‌تراپی با پلاک گوش‌نشان گذاری شده و به محیط طبیعی و دور از مناطق مسکونی بازمی‌گردد و تحت پوشش موسسه، رسیدگی و غذای سالم انجام می‌گیرد. شایان ذکر است تمام این اعمال با کمک‌های مردمی و بودجه شخصی اعضای موسسه و خیرین انجام می‌پذیرد.

برای روشن تر شدن این مهم می‌شود به چند مورد از مزایای عقیم‌سازی سگ‌ها اشاره کرد:

کاهش التهاب پروستات و اندام‌های جنسی

کاهش خطر ابتلا به سرطان‌ها (سرطان بیضه و رحم از شایع‌ترین

معرفی کتاب

سارتر در ایران

احمد راسخی لنگرودی، نویسنده کتاب «سارتر در ایران» می‌نویسد: آشنایی با ژان پل سارتر را مرهون آثار علی شریعتی‌ام. ... مجموعه آثار شریعتی کمابیش بوی «سارترزدگی» می‌داد. این هوای «سارترزدگی» را در آثار روشنفکران دیگری نیز می‌شد دید؛ جلال آل احمد از جمله آن‌ها است.

وقتی سارتر از دنیا رفت دیگر آن آوازه افسانه‌ای گذشته را نداشت. بی‌اندازه کم‌رنگ

شده بود. کمتر نام از او در محافل

روشنفکری بر سر زبان‌ها می‌گشت.

آن جذبه فلسفی که روزگاری ناوگان

سنگین روشنفکری را به دنبال خود

می‌کشید، به سرعت رو به افول

می‌رفت و حیات فرجامین خود را

طی می‌کرد.

اما آن آوازه افسانه‌ای چه بود و

کجا رفت؟ چگونه نفوذ افکارش در

ایران بسیار دامنه یافت، و چگونه به

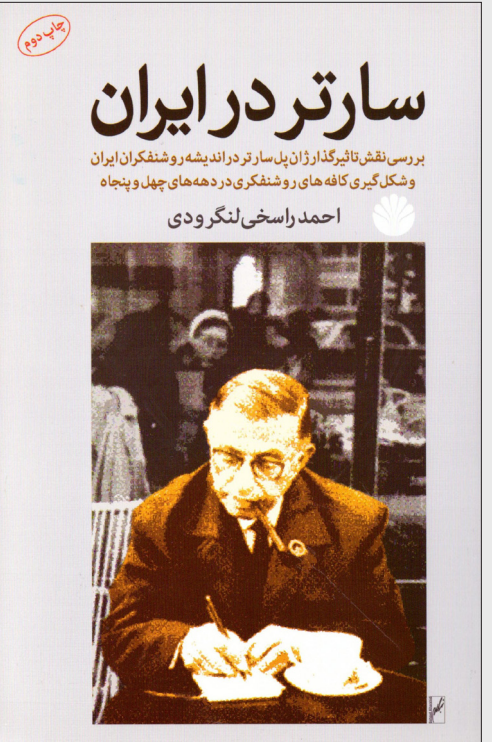
یک یکباره تا حد زیادی محو شد و به

خاک نشست؟!

علاقه‌مندان برای تهیه کتاب «سارتر

در ایران» می‌توانند به نشر اختران

مراجعه کنند.



خدمات مجموعه فرهنگی - مذهبی آیت... آیتی

برنامه‌ها و خدمات این مجموعه عبارتند از:

- ✓ نماز جماعت
- ✓ سخنرانی‌های مذهبی
- ✓ برگزاری مجالس ترحیم
- ✓ برگزاری مجالس و کلاس‌های حج و زیارت
- ✓ تدریس معارف دینی
- ✓ پاسخ به سوالات شرعی و استخاره
- ✓ حل و فصل اختلافات و مشاوره مذهبی و اجتماعی
- ✓ اخذ وجوهات شرعی اعم از سهمین، کفارات و نذورات
- ✓ حوزه علمیه و پرداخت شهریه به طلاب علوم دینی
- ✓ پرداخت شهریه به سادات نیازمند از محل سهم سادات
- ✓ کمک‌های نقدی و غیرنقدی به نیازمندان و محرومان
- ✓ پرداخت وام قرض الحسنه با همکاری بانک‌های رسالت و انصار
- ✓ کتابخانه عمومی و ارائه کتب‌امانی و سالن قرائت‌خانه مجزا برای آقایان و بانوان
- ✓ خدمات دندان پزشکی و دندان‌سازی

توزیع کوپن نان بین نیازمندان

این سنت حسنه به ابتکار مرحوم آیت... نایب آیتی با حدود ۵۰ سال سابقه، کاری بی‌بدیل است که عهده‌دار تامین نان برای سفره محرومان می‌باشد. لذا مومنین می‌توانند کمک‌ها، کفارات و زکات فطریه خود را به شماره کارت: ۹۰۵۸-۳۲۸۳-۸۱۱۱-۶۲۷۳ به نام حجت‌الاسلام علیرضا حسینی نزد بانک انصار واریز کرده و در این کار خداپسندانه شریک شوند.

استان خراسان جنوبی، شهرستان بیرجند، خیابان شهید مطهری، مسجد آیت... آیتی

تلفن: ۰۵۶-۳۲۲۲۲۳۶۷ و ۰۵۶-۳۲۲۲۴۴۱۶

تالمت پیرامون کودتای ۲۸ مرداد از منظری امروزی

اتحاد شوم دلوایسان و براندازان!



کودتای نظامی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، یکی از مهم‌ترین و سرنوشت‌سازترین حوادث تاریخ معاصر کشورمان محسوب می‌شود؛ کودتای ۲۸ مرداد نقطه پایانی

دوره‌ای از شکوفایی جنبش ملی به رهبری شادروان دکتر محمد مصدق است. کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، فرآیند توسعه سیاسی و توسعه اقتصادی ایران را برای سالیان دراز متوقف و مختل ساخت. کودتای ۲۸ مرداد، اولین همکاری جدی و عملی، از نوع جدید میان قدرت‌های برتر غرب و اجرای مشترک طرح عملیات و دخالت در امور داخلی یک کشور جهان سومی، به‌منظور تغییر حکومت ملی و جایگزین کردن آن با یک حکومت دست‌نشانده، که تامین‌کننده منافع آنان باشد، محسوب می‌شود. کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، یک نمونه استثنایی، در دوران جنگ سرد و اولین نمونه از زیر پا گذاشتن معاهدات بین‌المللی بود که بعد از جنگ جهانی دوم تحقق یافت. دخالت مستقیم و آشکار آمریکا و انگلیس در امور داخلی ایران، نه تنها از حیث تأثیرات مخرب کوتاه و درازمدت، مستقیم و غیرمستقیم بر فرآیند مردم‌سالاری به‌طور خاص و سرنوشت ملت ایران به‌طور عام، حائز اهمیت است، بلکه در روابط بین‌المللی نیز در خور بسی توجه می‌باشد. شاید به همین علت باشد که با وجود گذشت نزدیک به ۷۰ سال از آن حادثه شوم، هنوز هم تحقیقات خوبی انجام و کتاب‌های متعدد درباره آن در کشورهای خارجی، آمریکا و اروپا، منتشر می‌شود و در محافل علمی و دانشگاهی غرب، همایش‌های متعدد پیرامون آن برگزار می‌گردد و پژوهش‌گران در ابعاد گوناگون این کودتا را مورد بررسی قرار می‌دهند. در حالی که در مراکز علمی جهان، بحث کودتای ۲۸ مرداد همچنان مطرح و زنده می‌باشد، در ایران به این حادثه سرنوشت‌ساز اهمیت لازم داده نشده است.

در دوران حکومت شاه، که خود با کودتا بر سر کار آمده بود، ممنوعیت بحث درباره کودتا قابل فهم بود، اما آنچه تاسف‌آور است بی‌تفاوتی محافل سیاسی و بعضاً دانشگاهی در دوران بعد از پیروزی انقلاب به کودتای ۲۸ مرداد می‌باشد.

دو دسته از هدف‌های کوتاه‌مدت و درازمدت موردنظر طراحان و

مجریان کودتای ۲۸ مرداد بوده است. هدف‌های کوتاه‌مدت عبارت بودند از: ۱- سرنگون‌ساختن حکومت ملی دکتر مصدق. ۲- بازگرداندن شاه و استقرار استبداد سلطنتی. ۳- بازگرداندن قدرت و سلطه استعمار انگلیس و آمریکا. ۴- جریان نفت ایران به غرب. ۵- الحاق ایران به پیمان نظامی بغداد. در این هدف‌ها، بدون شک کودتای ۲۸ مرداد موفق گردید، اما هدف درازمدت عبارت بود از نابودی حرکت ملی و ریشه‌کن ساختن آن در تمامی ابعاد و زمینه‌ها و یا حداقل مخدوش‌نمودن آن، که به این هدف‌ها هرگز نرسیدند. کودتای ۲۸ مرداد از جهاتی به کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ شباهت داشته است. در کودتای سوم اسفند، طراح و اجراکننده آن، تقریباً به بسیاری از اهداف کوتاه‌مدت و درازمدت رسید. نه تنها یک حکومت نظامی قدرتمند موردنظر خود را به‌وجود آورد، بلکه بسیاری از آزادی‌خواهان دوران مشروطه را از بین برد. دستاوردهای انقلاب مشروطه در مقیاس وسیعی نابود شد. به‌طوری که نسل پرورش‌یافته این دوران، نسبت به آنچه ملت در انقلاب مشروطه انجام داد و به‌دست آورد، بیگانه و ناآشنا ماند. حرکت‌های مردمی بعد از شهریور ۱۳۲۰ به‌سختی می‌توانست پیوند فرهنگی خود را با انقلاب مشروطه نشان دهد و مردم استمرار آن را حس نمایند. برای نسل مبارز بعد از شهریور ۱۳۲۰، مشروطه یک «تاریخ» در گذشته بود، نه یک حادثه زنده‌ای که آن را لمس نماید و خود را مسئول ادامه آن بداند. تنها بعد از ورود فعال رهبرانی چون دکتر مصدق، که خود از زمره نسل مبارز دوران مشروطه بود، به صحنه فعال مبارزه، به‌تدریج یک پل ارتباط فرهنگی زده شد و ارزش‌ها و تجارب انقلاب مشروطه تا حدودی به سطح آمادگی سیاسی عموم مردم بازگشت و زنده شد و به این ترتیب، نهضت ملی‌شدن صنعت نفت، به‌عنوان یکی از فرازهای حرکت ملی و ادامه جنبش مشروطه جایگاه خاص خود را در تاریخ معاصر ایران به‌دست آورد. کودتای ۲۸ مرداد نتوانست به هدف‌های درازمدت خود در زمینه مخدوش‌ساختن درک و آگاهی ملی برسد. آن «هویت ملی» جدیدی که جنبش ملی‌شدن نفت برای ملت ایران به‌وجود آورده بود همچنان استوار بر جای ماند.

جنبش ملی نوعی بازگشت به خویشستن خویش ملت محسوب



می‌گردد. بیش از آنکه یک حرکت سیاسی باشد یک تحول فرهنگی است. حرکت و جنبش ملی عملاً مظهر باطنی بر این اندیشه‌های سیاسی انحرافی زد و به ملت ایران اعتماد به نفس داد و هویت انسانی - ایرانی - اسلامی او را به وی بازگردانید. کودتای ۲۸ مرداد نتوانست این دستاورد را از ملت ایران بازپس بگیرد و احساس هویت ملی را از بین ببرد. علاوه بر این، در کودتای ۱۲۹۹ استبداد سلطنتی که در جنبش مشروطیت شدیداً ضربه خورده بود، مجدداً با قیافه تازه‌ای در لباس جدید مشروطه برگشت و بر ملت ما مسلط شد. تعداد قابل توجهی از آزادی‌خواهان، اعم از روشنفکر و روحانی از این استبداد جدید در مرحله اول استقبال کردند. کودتای ۲۸ مرداد برعکس سبب یک تحول کیفی در محتوا و اولویت‌های نهضت ملی گردیده و آن تکامل و توسعه مبارزه ضداستعماری به «ضداستبدادی» بود. وجدان آگاه و ناخودآگاه جامعه ایرانی بعد از کودتای ننگین ۲۸ مرداد به این جمع‌بندی رسید که برای خاتمه‌دادن به استیلا خارجی، باید ابتدا پایگاه آن را که استبداد داخلی است از بین برد. ملت ایران دو نوبت در تاریخ گذشته، یک‌بار در قیام تنباکو و بار دیگر در جنبش ملی‌شدن نفت، مبارزه را از محور ضداستیلائی خارجی آغاز کرد، اما به‌علت حضور فعال استبداد داخلی سرانجام شکست خورد. کودتای ۲۸ مرداد سبب شد که یک تحول کیفی در فرآیند رو به رشد حرکت ملی در ایران به‌وجود آید و این‌بار، مبارزه علیه استبداد داخلی محور اصلی گردید که در نهایت، وقتی استبداد داخلی از بین رفت، استیلائی خارجی خود به خود شکسته و به عمر آن پایان داده شد و این را می‌توان یکی از پیامدهای کودتای ۲۸ مرداد محسوب نمود. در این‌جا این پرسش مطرح می‌شود که آیا تجارب مبارزات دوران ملی‌شدن نفت و سرانجام موفقیت کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در جریان انقلاب اسلامی و بعد از آن مورد استفاده قرار گرفت؟ و آیا تجارب مبارزات گذشته در این دوران منعکس گردید؟ آیا روشنفکران اعم از ملی و مسلمان و غیر آن، نسبت به علل شکست و پیروزی در گذشته اشعار پیدا کردند و آن تجارب را به‌کار گرفتند؟ به‌نظر می‌رسد که پاسخ سئوالات فوق منفی است و این جریان تاریخی و مهم نتوانست از تجربه شکست ۲۸ مرداد، درسی بیاموزد و شاید به همین دلیل باشد که جریان روشنفکران که سهم بسیار عمده‌ای در پیروزی انقلاب داشت و احتمالاً می‌توان گفت مهندسی انقلاب را به‌دست داشت و پس از پیروزی انقلاب، از قدرت و امکانات نسبتاً گسترده‌ای برخوردار شود؛ نتوانست موفقیت و امکانات را درست و واقع‌بینانه ارزیابی نموده و آن‌ها را مورد استفاده صحیح قرار بدهد.

در شرایط بعد از پیروزی انقلاب، که روشنفکران بیش از هر زمان دیگری به تفاهم و تساهل و وحدت نیاز داشتند، خود دچار بدترین تفرقه‌ها شدند. اگرچه هرج و مرج سیاسی، اجتماعی، بعد از پیروزی تا حدی غیرقابل اجتناب است، ولی گروه‌های سیاسی که علی‌القاعده می‌بایستی بهتر و بیشتر از مردم عادی و عامی حساسیت اوضاع را درک کنند و کمتر از روی احساس عمل نمایند و از خود خویش‌داری نشان دهند، خلاف این عمل کردند و از آزادی‌ها و امکانات به‌وجود آمده به‌طرز صحیحی که استفاده نشد هیچ، به‌جای ایجاد جو سیاسی تحمل و تساهل و نقد و بررسی نظرات و دیدگاه‌ها و عملکردها که بالابرنده سطح آگاهی سیاسی - اجتماعی مردم است، به نوعی به «رمالی سیاسی» پرداختند! بازار مکاره‌ای که در آن به‌جای تحلیل سیاسی، سکه فحش و تهمت و افترا و شعارهای میان تهی و بی‌سر و ته، فرهنگ غالب سیاسی روز شد. چپ‌روی، بدتر از نوع بیمارگونه کودکانه آن، رایج گردید. گویی تجربه تندرستی‌ها و چپ‌روی‌های زمان مرحوم دکتر مصدق هرگز اتفاق نیفتاده و آن پیامدهای سهمگین را نداشته است. بزرگی دکتر مصدق و کینه بی‌حد و مرز غارت‌گران جهانی و وابستگان داخلی آنان نسبت به او و نهضت ملی ایران که پس از ۲۸ ماه افتخارآفرین و طوفانی، در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ به کودتای انگلیسی - آمریکایی - ارتجاعی و حوادث پس از آن منجر شد، در ربط با پافشاری دکتر مصدق بر مسئله راهبردی نفت، این مسئله اصلی دبروز، امروز و فردای ایران و منطقه و جهان صنعتی بوده و هست. گناه بزرگ دکتر مصدق به‌گفته خود او در بیدادگاه نظامی نظام کودتایی وابسته، ملی‌کردن نفت و قطع ید اجانب از ثروت و مقدرات ملت ایران بود. گناه دیگر او متحدساختن ایرانیان در جبهه‌ای به‌گسترده‌ی کشور و ممانعت از تجزیه و تقابل آنان تحت عناوین واہی و واردن‌ساختن ایشان



در معرکه‌های انحرافی و زیان‌آور و عدم طرح مسائل غیراصولی بودا گناه دیگر دکتر مصدق این بود که نه در شعار، بلکه در عمل ثابت کرد ملت و دولت ایران می‌تواند بدون تکیه و نیاز به وجوه حاصل از فروش نفت، در شرایط سلطه، به حیات مستقل و آزاد خود ادامه دهد. او به حق بر این باور بود و زمانه نیز بر آن مهر تایید گذاشت که چنین وجوهی هیچ‌گاه در مجاری صحیح و تولید و توسعه پایدار صرف نشده و نخواهد شد.

دیگر گناه مصدق، استفاده از فضای سیاسی جهان به نفع ملت ستمدیده ایران بود. در حالی که در سیاست جهانی، مشی حاکم، حل مناقشات و تضاد قدرت‌های بزرگ به زیان و از جیب کشورهای تحت سلطه بوده و هست. گناه مصدق از این منظر نابخشودنی بود و باید از ادامه موفقیت‌آمیز آن سیاست، جلوگیری می‌شد. دکتر مصدق و نهضت ملی ایران به جرم انجام گناهان فوق و پایان‌بخشیدن به «امپراطوری انگلیس» باید مجازات می‌شد و تاوان تکاپوهای اصولی خود را می‌پرداخت، آن‌چنان که دیگر افراد و ملت‌ها جرئت گام گذاشتن در این طریق را نمی‌یافتند و چه هزینه‌های سنگینی که در این راه پرداخت نشد. به اعتراف سر آنتونی ایدن، وزیر خارجه بریتانیا که در آن ایام دوران نقاهت پس از عمل جراحی را در دریای مدیترانه می‌گذراند، نامبرده با شنیدن خیر موفقیت کودتا آن شب را پس از مدت‌ها به‌راحتی به خواب فرو رفت و بعدها «حل مسئله نفت ایران» را بزرگ‌ترین پیروزی انگلستان در آن سال‌ها خواند. ملت ایران و دکتر مصدق می‌خواست قرارداد استعماری ۱۹۰۷ و قرارداد ظالمانه و تحمیلی ۱۹۳۳ را با تلاش و نهضت عادلانه خود ملغی سازد، اما با مجموعه‌ای از دسایس ضداخلاقی و ضدانسانی و در نهایت با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در بند مجموعه‌ای از غارت‌گران اروپایی و آمریکایی در قالب «کنسرسیوم» به رهبری بریتانیا بار دیگر گرفتار آمد. با ساقط ساختن حکومت ملی و قانونی ایران و به خاک و خون کشیدن مبارزات حق‌طلبانه مردم کشور، بار دیگر غارت نفت ایران در شکلی نو استمرار یافت. خانم چابلسکی آمریکایی سردبیر مجله تجارت در این باره نوشت: «هنگامی که در اوایل ماه نوامبر گذشته دسته‌ای از نفتکش‌های آمریکایی و انگلیسی و هلندی و فرانسوی با مخزن‌های مملو از نفت جزیره نخل آذین آبادان واقع در خلیج‌فارس را ترک کردند، دنیای غرب نفسی به‌راحتی کشید. جای این پرسش هست که این نفس راحت غرب و استمرار غارت ملت ستمدیده ایران و سرنگونی حکومت ملی و قانونی آن، چه هزینه‌هایی را برای ملت ایران در بر داشته است؟ خانم مادلین آلبرایت، وزیر خارجه اسبق آمریکا صریحاً اعتراف کرد: «کودتا به‌وضوح مانعی در راه توسعه سیاسی ایران بود.» کودتای ۱۳۳۲ در ایران نتایج دور درازی بر بخش‌های دیگر جهان داشت. سیاست‌گذاران آمریکایی را متقاعد ساخت که به این نتیجه برسند، دولت‌های مشکل‌ساز کشورهای دیگر را می‌توان به‌راحتی سرنگون کرد. علاوه بر این، کودتا روند ملی‌شدن نفت را در سراسر دنیا حداقل دو دهه به عقب انداخت. مخصوصاً در خاورمیانه و آفریقای شمالی هفت خواهران سر سوزنی فرصت را از دست ندادند که بلافاصله پس از کودتای ۱۳۳۲ به کشورهای نفت‌خیز گوشزد کنند که هزینه «فسخ قراردادهای مقدس» چیست. اما تاریخ در سال‌های دهه ۷۰ میلادی به پای آن‌ها رسید، اما کودتا تاریک‌ترین سایه‌هایش را روی ایران انداخت؛ لزوماً نه به واضح‌ترین صورت برخی بحث می‌کنند که اگر حکومت مصدق سرنگون نشده بود، چند حزب سیاسی ریشه می‌دواندند و در نهایت به یک دموکراسی کامل می‌رسیدند. برخی دیگر بحث می‌کنند که مصدق به ناچار با عصیان‌های قبیله‌ای که از طریق نیروهای خارجی تحریک می‌شد، روبرو می‌گشت. در این صورت یا او سرنگون می‌شد یا روش سوءاستفاده از اختیارات را پیش می‌گرفت که در این حالت او لیبرالیسم سنتی را برای شکل سرسخت ناسیونالیسم نظامی، بیش از این قربانی می‌کرد، درست شبیه ناصر و دیگر رهبران جهان سوم. برخی دیگر می‌گویند که قیام‌های داخلی راه برای یک جنگ داخلی هموار می‌کرد و این مداخله خارجی را وسوسه می‌کرد که به نوبه خود، یک تقسیم‌سازی درباره ایران را پیش می‌آورد. این «اگرها» و تاریخ‌های غیرواقعی، گرچه خیلی جالب است، اما کاملاً حدسی هستند. ما می‌توانیم تا ابد خیال‌بافی کنیم بدون این که به نتیجه‌ای برسیم.

کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ چهار میراث مهم زیر را به‌جا گذاشت: ۱- غیرملی‌سازی صنعت نفت. ۲- انهدام مخالفان غیرمذهبی. ۳- ناموجه‌سازی نظام سلطنتی. ۴- شدت‌بخشیدن به بدبینی متداول در کل سیاست

ایرانی‌ها. به عبارت دیگر، کودتا یک نقش عمیق بر کشور به‌جا گذاشت، نه فقط روی سیاست و اقتصاد آن، بلکه روی فرهنگ عام آن و چیزی که برخی آن را قوای ذهنی می‌خوانند. بحران ۱۳۳۲ همچنین در بن‌بست طولانی مجادله ایالت متحده آمریکا و ایران بر سر برنامه هسته‌ای نیز موثر افتاد. در این قضیه، آمریکا به اهداف نظامی برنامه هسته‌ای ایران مشکوک است و ایران نیز به نوبه خود، بر اهداف غیرنظامی و صلح‌آمیز آن اصرار دارد. در این بن‌بست، حکومت ایران به‌طور مستقیم و غیرمستقیم به رویدادهای ۳۲-۱۳۳۰ اشاره کرده و مشابهت‌هایی بین حق حاکمیت کشور برای غنی‌سازی اورانیوم و ملی‌کردن منابع طبیعی خود برقرار کرده است. همچنین شباهت‌هایی برقرار کرده است بین ادعاهای قبلی غرب مبنی بر این که ایرانیان فاقد دانش فنی برای اداره صنعت نفت بوده‌اند و حالا هم تلاش بر این است که آن‌ها فاقد اعتبار اخلاقی لازم برای دانش فنی هسته‌ای نشان داده شوند. جمهوری اسلامی همچنین تحریم‌های غرب به رهبری آمریکا را با محاصره اقتصادی ایجادشده از سوی بریتانیا همسان دانسته است. همچنین شباهت‌هایی بین مذاکرات توخالی طی این دو بحران هم‌چنان ادامه دارد.

بی هویت



نازنین سلوک
داستان نویس

نور آفتاب مثل شلاقی میمانست که روی زمین خاکی با بی رحمی می کوبید. پسرها هرکدام پی توپ می دویدند و کفش های کتانی شان لحظه به لحظه

بیشتر در خاک غوطه ور می شد.

تنها محمد ایستاده بود؛ قطره های درشت عرق از لابه لای موهای کوتاهش سر می خورد؛ زیر چانه اش می رفت و روی رگایی سفید تنش قایم می شد. هرچقدر صورتش خیس می شد ترک لب هایش بیشتر به دره های درهمی میمانست که سال هاست آب به آن نرسیده باشد. دهانش نیمه باز مانده و صدای نفس هایش حتی تا چند قدمی اش هم قابل شنود بود. حتماً زیر عینک آفتابی اش، چشم های بادامی او به سرعت جابجا می شدند؛ و توپ را زیر نظر داشتند که دست های استخوانی اش را باز کرده بود و مدام جابجا می شد. دروازه ای که دوطرفش با آجر علامت گذاری شده بود دو برابر جثه اش به نظر می رسید. به طرف توپ شوت شده پرید. بدنش روی سنگ ریزه ها کشیده شد و گرد و خاک به پا کرد. محمود از بچه های کوچک پایین بلافاصله داد زد:

گل... گل...

با زحمت بلند شد و با صورتی درهم سنگ ریزه هایی که به استخوان ارنجش چسبیده بودند را از زخمش جدا کرد. سعید جلو آمد و با خشم هولش داد. سکندری خورد و خودش را جمع کرد. سعید داد می زد:

دروازه بانی بلد نیستی بگو بلد نیستم گوساله... هوی با توام چرا لال شدی؟ ما گل خوردیم تو شرط بندی باختیم می فهمی؟ یا خری؟ محمد سرش را پایین انداخته بود و چیزی نمی گفت. لب هایش می جنبید اما دریغ از گفتن یک کلمه؛ سعید مدام داد می زد:

گوش کن ببین چی می گم. از هفته بعد بخوایم باز مسابقه بدیم پاتو بذاری تو زمین قلم پاتو می شکم فهمیدی؟ بی هویت.

مشت های محمد درهم گره خورد و بی هوا یک مشت حواله دهان سعید کرد. سعید اول جا خورد در یک آن به طرفش هجوم برد. کسی قادر به کنترلش نبود. با مشت اول عینک محمد به زمین افتاد؛ با مشت دوم خودش. محمد دستش را روی سرش گرفته بود و لحظه به لحظه بیشتر مچاله می شد.

کارت به جایی رسیده رو من دست بلند می کنی بزغاله؟ بدبخت بی هویت تو هیچی نیستی تورو مدرسه هم با ضمانت بقیه راه دادن.

زنگ بزنگ بهیستی بیان بیرنت؟

محمد به خودش می پیچید؛ لحظه ای نیم خیز شد اما خیلی زود باز هم پهن زمین شد انگار هوس کرده بود مشت دیگری به دهان سعید بکوبد. سعید گوشه دهانش را پاک کرد به دست خونی شده اش نگاهی انداخت و لگد دیگری به شکم محمد زد. چند نفر از بچه ها سعید را به عقب هدایت کردند. بقیه با اینکه دلسوزانه محمد را نگاه می کردند اما



این بار سعید عمو ابرام.

کمی دلسوزانه محمد را نگاه کرد و آرام آرام از کنارشان گذشت.

دم پر این پسر نپلکین... کسی که زیر دست سرگل دلال بزرگ شده انتظار زیادی ازش نیست.

هر کلمه ای که می گفت صدایش با صدای کشیدن دمپایی هایش روی زمین مخلوط می شد و مثل رد سیگار هایش پشت سرش می رفت. محمد زیر لب گفت: نه که توام خیلی بدت از سرگل میاد...

و پوز خندی زد. پویا در خانه را با پا هول داد؛ صدای به هم کشیده شدن آهن زنگ زده نشان از باز شدن در بود. سه پله فلزی را پایین رفتند. محمد خودش را لبه حوض کوچک کنار حیاط ولو کرد. با اینکه آب حوض گل آلود بود اما چند مشت آب به صورتش پاشید. زری از سیاهی داخل اتاق بیرون آمد. با دیدن محمد تشت آب سفیدی که دستش بود را به زمین انداخت و خودش را کنار محمد رساند.

محمد... مادرت برات بمیره. چی شده؟

محمد با عصبانیت دست زری را پس زد؛ زری با پره چادری که دور کمرش پیچیده بود آب صورت محمد را گرفت. کبودی های صورتش تازه نمایان شده بودند. با چهار انگشت کنار صورتش را چنگ گرفت و رو به پویا گفت:

کی اینجوریش کرده؟

پویا کز کرده سر به زیر انداخت و گفت:

سعید...

زری چادرش را روی سرش انداخت و به قصد خانه سرگل بلند شد.

محمد مشتت به چادر انداخت و زمزمه کرد:

پشت سرشان حرکت کردند. تنها پویا ماند، همه که رفتند به محمد نیمه جان نزدیک شد و بلندش کرد.

چندبار بهت بگم به پر و پای این سعید نیچ، حیوونه می زنه ناکارت می کنه صورتتو ببین... آس و لاش شدی.

محمد سرش را روی زانو هایش گذاشت.

مگه نشنیدی بهم چی گفت؟

پویا خاموش ماند. کمک کرد تا محمد بلند شود. یکی از بچه های کوچک پایینی عینک محمد را که روی زمین رها شده بود را توی جیبش گذاشت و رفت. محمد بی توجه به عینک، دست راستش را مثل تیر خورده ها روی شکمش فشار می داد و دست دیگرش دور گردن پویا حلقه شده بود. کوچک باریکشان پر بود، از خیسگی آب و نمی که حاصل فرش های شسته و پهن شده روی دیوار خانه ها بود. دختر بچه ها عروسک هایشان را با لباس های خاکی و موهای وز شده با خود این طرف و آن طرف می بردند؛ محمد با افسوس به هر کدام از آن ها نگاه می کرد. اما آنها با تعجب و کمی وحشت به محمد خیره می شدند و به عقب می رفتند. در خانه اکرم بانو مثل همیشه باز بود و زن ها دور یک دسته بزرگ سبزی جمع شده بودند. یکیشان محمد را دید و به بقیه نشان داد. محمد سرش را بیشتر فرو برد. ابرام کفاش در کوچه لول می خورد با اینکه تابستان داغی بود اما کلاه بافتنی اش را عاریه روی تاسی سرش گذاشته بود و دود سیگارش پشت سرش حرکت می کرد. با دیدن صورت کتک خورده محمد جلوی شان ایستاد.

باز چی شده پسر؟

محمد سکوت کرد، پویا جواب داد:

همین چند لحظه آخر



نورالدین لطفی
نویسنده

آلبوم را ورق می زدی، چند لحظه به عکسش خیره می شدی.

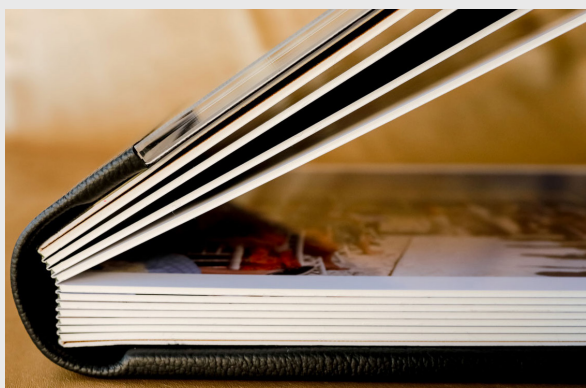
عکس را از آلبوم درمی آوری و مچاله اش می کنی و داخل شومینه ای که آتشش

رو به خاموشی رفته است می اندازی. اتاق ناگهان روشن می شود آن طور که گرمای کم دوامی را احساس می کنی.

سایه ات روی دیوار اتاق تاریک جان می گیرد.

دوباره ورق می زنی، عکس را بیرون می کنی، درست مقابل چشمانت می گیری.

دست سوزانت را به طرف طاقچه کوتاه کنارت دراز می کنی، عینکت را



منظورت چیه؟! -

من همسر مناسبی برای تو نیستم، اختلاف سنی ما زیاد و من نمی توانم شریک و همدم خوبی برای تو باشم. تو باید منتظر می شدی

برمی داری و جلو دهانت می بری، ها می کنی شیشه هایش را. با گوشه پیراهنت بخارش را پاک می کنی، روی چشمانت می گذاری.

به عکس دو نفره خیره می شوی، دستت را در دست هایش قفل کرده بودی، شال رنگی اش را دور گردنش پیچیده بود، تارهای سفید در انبوه موهای سیاه و چروک هایی که مانند ریشه های نازک گیاهی اطراف لبش خودنمایی می کردند را نظاره می کردی.

مژه های خبیست را روی هم می گذاری و آخرین لحظاتی را که در کنارش ایستاده بودی را به یاد می آوری. موهای ریخته شده روی پیشانی اش را کنار می زدی و او در حالی که پاشنه کفشش را مدام به زمین می کوبید با حالتی عبوس و گرفته آرام و جدی گفت:

- فکر می کنم ازدواج من با تو عمل خودخواهانه ای باشه.

به محض شنیدن این حرف، سردی را درون تک تک سلول های حس می کردی.

سپس گفتی:



انداخت. خالد ادامه داد:

صبح تا شب پی کارگری برای یه لقمه نون حلال... اون وقت تو دنبال شرطبندی و اینجور غلطایی؟ من تورو این طوری تربیت کردم؟ زری به پشت دست خودش زد و گفت:

شرطبندی سر چی بوده خالد؟ خب به منم بگین چی شده.

نرگس فشار دست‌های کوچکش را روی گوش‌های عروسکش بیشتر می‌کرد و هر لحظه بیشتر در خودش جمع می‌شد. محمد همان‌طور که سرش پایین بود و با انگشت‌های دستش بازی می‌کرد، من من کنان گفت:

سعيد گفت بازی امروز شرطبندی، ما پول می‌داشتیم اونا هم پول می‌داشتن... گفت اگه ببریم پول تیم بچه‌های پایینی مال ماس به دروازه‌بان هم سهم خوبی می‌رسه. منم رفتم تو دروازه... می‌خواستم یکم از پول دکترو نرگسو جور کنم... نمی‌خوام ببینم اون توی تب می‌سوزه... هم سن و سالاش تو کوچه بازی می‌کنن.

لحظه‌ای زری و خالد نگاهشان به هم گره خورد؛ زری با سرعت پرده آشپزخانه را کنار زد و خودش را بین وسایل آشپزی گم کرد. به یخچال تکیه داد. دستش را دور دهانش گرفت که صدای هق هق هایش به گوش دو مرد خانه‌اش نرسد. حالا فقط صدای ظریف نرگس می‌آمد که با عروسکش حرف می‌زد:

غصه نخوریا... مامان گفته تا فردا خدا بزرگه... گفته خوب می‌شم با هم بازی می‌کنیم... دکترو بازی خوبه؟... مثلاً تو می‌شی مریض منم می‌شم خانوم دکترو. از اونا که اگه پولم نداشته باشی باهات مهربون... حالا چشماتو ببند بخواب... غصه نخوریا... من زود خوب می‌شم.

کشیده شد. زری سر جایش هاج و واج مانده بود؛ وقتی فرصت کرد به خود بچند و دم در برود، که خالد در حیاط را بهم کوبیده و رفته بود. محمد تقلا می‌کرد که مچش را از دست خالد آزاد کند.

بابا... بابا... غلط کردم. تورو خدا بذار برم. کجا منو می‌بری؟

خالد بی حرف دست محمد را می‌کشید و از بین سیاهی کوچه عبور می‌کرد. در خانه سرگل دست محمد را رها کرد؛ جای انگشت‌های خالد روی استخوان نحیف محمد رد انداخته بود. چندبار به در کوبید سرگل از داخل خانه داد زد:

چه خبره؟ مگه اینجا طولی‌له‌س؟

و در را باز کرد. خیره ماند به صورت محمد و بعد خالد، باز هم محمد و بعد خالد. بدون اینکه چشم از محمد بردارد داد زد:

آهای سعید بیا اینجا ببینم.

سعید با دیدن خالد و محمد جا خورد؛ در همان تاریکی شب رنگ پریدگی صورتش پیدا بود. سرگل گوش سعید را پیچاند و از لابه‌لای دندان‌هایش که روی هم فشارشان می‌داد، غرید:

تو اینو به این روز انداختی لندهور؟

سعید که انگار جانش را از گوش‌هایش بیرون می‌کشیدند ناله کرد:

آی آی گوشم... بخدا من کاریش نداشتم... اول اون زد... آخ آخ تورو خدا گوشمو ول کن کنده شد.

خالد بالاخره به حرف آمد و با لحن تندی گفت:

بی دلیل زده؟ نه... چون تو بهش گفتی بی‌هویت. چطور غیرت اجازه می‌ده به دوست و هم‌محلله‌ایت همچین حرفی بزنی؟... چون من افغانم باعث بی‌هویت‌بودن محمد؟ تو که هويت داری پدرت کجاس؟ چیکار می‌کنه؟

سه بچه قدو نیم قد سرگل به پر و پایش می‌پیچیدند که سرگل گوش قرمز شده سعید را ول کرد. سعید با صورت لوچ‌شده که هنوز گوشش را می‌مالید گفت:

تقصیر من نبود، عصبی بودم. محمد خودش گفت من می‌رم دروازه. می‌خوام تو شرطبندی پول بیشتری ببرم

چشم‌های خالد گشاد شد و ناباورانه پرسید: شرطبندی؟

محمد سر به زیر انداخته بود و چیزی نمی‌گفت. سرگل سر سری خداحافظی کرد و در را بهم کوبید. صدای داد و بیدادش از داخل خانه می‌آمد:

کم جور پدر بی‌غیرتتو کشیدم حالا نوبت تونه؟ هر روز باید خون به جیگرم کنی؟

خالد با قدم‌های تند جلوتر از محمد حرکت می‌کرد و محمد پشت سرش می‌دوید، بهانه می‌آورد و التماس می‌کرد. اما خالد انگار کر شده بود؛ گوش نمی‌داد به غلط‌کردم‌های محمد. یک بار محمد به زمین خورد. حتی برنگشت او را ببیند. به خانه که رسیدند، زری، نرگس را پاشویه می‌کرد و دستمال بزرگ و خیس روی پیشانی‌اش گذاشته بود. نرگس عروسکش را بغل کرده بود. تا دید محمد و خالد به خانه آمدند روی گوش عروسکش را گرفت و خودش با بی‌حالی به داد و بیداد آن‌ها گوش سپرد. خالد داد می‌زد:

این دست‌های منه... سرتو بلند کن... نگاه کن محمد... بهت می‌گم نگاه کن.

محمد زیرچشمی به دست‌های سیاه و پینه‌بسته پدرش نگاه می‌کرد.

اول من زدمش.

و با زحمت بلند شد. لنگان لنگان به داخل خانه رفت. کشوی مدارک را تا انتها کشید؛ همه مدارک پخش زمین شدند. زری سر رسید و مچ آفتاب سوخته محمد را گرفت:

چه مرگته محمد؟ حرف بز.

شناسنامه من کو؟ کجاس؟ کجا؟

دیوانه شدی بچه؟

آره دیوانه شدم. تو محل همه بهم میگن بی‌هویت... چرا دیگه شناسنامه برام نمی‌گیرین؟ هان؟ نرگس داره از تب تلف میشه چرا دفترچه براش نمی‌گیرین ببرینش دکترو؟ چقدر دیگه مسخره دست این و اون بشیم... من خسته شدم... از بی‌هویت‌بودن خسته شدم.

صدای محمد از بغض دورگه شده بود و می‌لرزید، زری همان‌جا سر جایش بین مدارک روی زمین چمباتمه زد. نگاهش روی دختر کوچکش ثابت ماند، که بی‌حال کنار اتاق افتاده بود.

هوا به تاریکی می‌رفت که صدای موتور خالد آمد از پشت در شیشه‌ای، تیره‌تر از تاریکی بیرون دیده می‌شد. دم در لباس‌هایش را تکاند و با لباس‌های خاکی وارد خانه شد. نگاهش دنبال نرگس بود اما روی صورت کبود محمد قفل شد. همان‌جا بهت زده ماند.

محمد؟ با کی دعوا کردی دوباره؟... زری این پرسو کی اینجوریش کرده؟

زری اندوه‌وار جواب داد: پسر سرگل

پسر سر گل به گور پدرش خندیده مگه این بچه صاحب نداره. الان می‌رم...

صاحب داره هويت نداره.

صدای خشمگین محمد بود که وسط حرف پدرش می‌پريد. خالد جلوتر رفت و پرسید:

این غلطاً هم همون ولد چموش نشونت داده؟

محمد بلند شد فقط کمی از پدرش کوتاه‌تر بود داد می‌زد:

نه خودم یاد گرفتم... شماها که می‌دونستین... ازدواج کنین به بچتون تا سن قانونی شناسنامه نمیدن چرا همچین کاری کردین... چرا من بی‌هویتو به دنیا آوردین؟

زبان‌ش مثل همیشه که عصبانی می‌شد بعضی جاها گیر می‌کرد اما باز هم ادامه می‌داد:

من اصلاً نمی‌خوام... نمی‌خوام تو پدر من باشی... نمی‌خوام پسر شما باشم...

کشیده محکمی که خالد به صورت ورم کرده محمد زد، او را روی زمین انداخت. همان‌جا روی قسمتی از سوختگی فرش در خودش لول شد و اشک‌هایش را با پشت دست کنار زد. زخم گوشه لبش دوباره سر باز کرده بود و خون می‌آمد. خالد به سرعت اتاق را ترک کرد و به حیاط پناه برد؛ از دستشویی چند مشت آب به صورتش زد. آینه شکسته رو به رویش چهره او را مبهم نشان می‌داد اما چشم‌های بادامی‌اش هنوز هم مشخص بودند. با غیظ از خودش رو برگرداند. در حیاط مدام از این طرف به آن طرف قدم می‌زد، با خودش حرف می‌زد. سرانجام دستی داخل موهای کم‌پشتش کشید و به داخل اتاق رفت؛ تنها صدای پنکه سقفی سکوت را بهم می‌زد. بی‌هوا مچ دست محمد را گرفت. مثل بادکنکی در دستان کودک، محمد به دنبال خالد

با زنی هم سن و سال خودش ازدواج کنی نه با یکی مثل من که نمیی از عمرش را پشت سر گذاشته.

برای چند ثانیه چیزی نگفتی بعد به او خیره شدی و گفتی:

چرا قبلاً در این مورد حرفی نزدی؟ مگه تو قول ندادی؟

من قولی برای موندن نداادم، به آینده این رابطه خوشبین نیستم، فکر اینکه من هر روز موهای سفید و سفیدتر بشه و تو بعد از یک عمر رو به روی یک پیره زن ایستاده باشی و تک‌تک ثانیه‌های جوانیت را هدر داده باشی آزارم میده.

حتماً که نباید قول داد، گفتن بعضی حرف‌ها مسئولیت مباره، بعضی حرف‌ها تا آخر عمر پای ما آدما نوشته میشه.

صدای خرد شدن برگ‌های زیر پایش را می‌شنیدی و از پشت سر نظاره‌گر رفتنش می‌شدی.

چشمانت را باز می‌کنی و بی‌اختیار انگشتت را روی صورتش می‌کنی.

خاک خورده‌ای را از داخل جعبه‌اش بیرون می‌کشی، روی گرامافون می‌گذاری، صدای دلنشین در فضای ساکت و سرد اتاق می‌پیچد.

سردت شده، سرت را برمی‌گردانی، باز هم چشمت به قاب عکس روی طاقچه می‌افتد.

به‌طرفش می‌روی، قاب عکس را برمی‌داری و به چشمانش زل می‌زنی، عینکت را می‌زنی و قاب را داخل شومینه می‌اندازی.

اتاق دوباره روشن می‌شود، حس می‌کنی سایه‌ات از بدنت جدا شده و روی دیوار می‌دود.

قطره اشکی از گوشه چشمت روی گونه‌ات سرازیر می‌شود.

آتش شومینه رو به خاموشی می‌رود و از روی دیوار کم‌رنگ و کم‌رنگ‌تر می‌شوی.

عینکت را از روی چشم‌هایت برمی‌داری و به دور و برت خوب نگاه می‌کنی. به خاکستری که توی شومینه راه افتاده، زل می‌زنی، شاید همین چند لحظه آخر خیلی آدم‌ها از جلوی چشم‌هایت افتادند.

به عکس خودت که کنارش ایستاده بودی، نگاه می‌کنی به موهای سیاهت و به ته ریش به رنگ شبت زل می‌زنی.

اتاق سرد می‌شود و آرام سایه‌ات از روی دیوار ناپدید می‌شود.

عکس را بالا می‌آوری و به لب‌هایت نزدیک می‌کنی، بخار دهانت بر روی عکس می‌نشینی، انگار کسی به زور دستت را پایین می‌کشد و عکس را داخل شومینه می‌اندازی.

گرمای بی‌جان را حس می‌کنی و باز هم سایه‌ات خودش را به روی دیوار می‌کوباند.

روی صندلی بلند می‌شوی، جلو آئینه می‌ایستی، در تاریکی اتاق صورت سایه روشن‌ت را می‌بینی.

موهای سفیدت و ریش بلند و به رنگ برفت را...

دست‌های لرزانت را روی ریشت می‌کنی.

لب‌هایت را تکان می‌دهی، انگار چیزی را زمزمه می‌کنی.

چشم‌ت به گرامافون گوشه اتاق می‌افتد به طرفش می‌روی. صفحه

تفصی



بررسی رویکردهای اجتهادی مرحوم آیت‌الله العظمی صانعی

آنکه گفت نه!

مقدمه

«ملاک حرمت، انسانیت است نه جنسیت و ملیت و مذهب، پس غیبت هیچ انسانی جایز نیست و ما معتقدیم که آبروی هیچ انسانی را نمی‌توان برد، چه مسلمان باشد یا غیرمسلمان» (بخشی از گفته‌های آیت‌الله العظمی صانعی در دیدار با اعضای فراکسیون زنان مجلس دهم). این‌ها سخنان کسی است که به «حریت و وسعت اندیشه فقهی» در بین علمای قم مشهور بود. در مورد او می‌گفتند که فقیه بازرگری است. پیگیر اجرای قوانین ارتجاعی شریعت و پل ارتباطی بین دنیای مدرن و

فقاہت سنتی است. نواندیش است. استقلال فکر دارد و اندیشه‌اش در حصار تعصب نیست (زندگی و اندیشه فقیه نواندیش به روایت موسوی تبریزی، فاضل میبدی، دعایی و فیرحی، همشهری آنلاین). برخی‌ها هم در مورد او می‌گفتند که دارد از فقه مشهور منحرف می‌شود. متولد سال ۱۳۱۶ بود. ۸۳ سال زندگی کرد و در ۲۲ شهریور ۱۳۹۹ دارفانی را وداع گفت.

آیت‌الله العظمی یوسف صانعی، از مراجع تقلید و اساتید حوزه در قم بود. از ۹ سالگی وارد حوزه شده بود و در ۱۸ سالگی، در امتحانات سطوح عالی حوزه، رتبه اول شده بود. تعبیر امام خمینی (ره) در مورد او این بود: «در حد شعور مبانی بود و از حد صرف دانستن، بالاتر» (زندگی‌نامه، پایگاه اطلاع‌رسانی صانعی، ۱۸ فوریه ۲۰۰۸).

فارغ از هر نوع بینشی نسبت به شخصیت آیت‌الله العظمی صانعی، کارنامه زندگی این مرجع تقلید، بیش از هر چیز نشان‌دهنده حیات فعالانه و پویای اوست. رفتار کنش‌گراانه او نسبت به موقعیت‌های مختلف سیاسی، فقهی، اجتماعی و فرهنگی، به‌وضوح اثبات می‌کند که این مرجع، برخلاف رویه‌ای که بسیاری بر آن تاکید دارند، در تلاش بود تا نگاهی پویا به ماهیت فقه شیعه داشته باشد و فقه را با شرایط زمانه و مقتضیات روز تطبیق بدهد. از خود ایشان در این مورد نقل شده است که «کسانی به ما حمله می‌کنند که شما هر روز یک رای دارید، و راست هم می‌گویند؛ چون ما امسال یک رساله چاپ می‌کنیم و سال دیگر چیزهای تازه‌ای به آن اضافه می‌کنیم. و این نشانه تحقیق بیشتر است و نه نعوذبا... نشانه سهونگری» (روزنامه اعتماد ملی، اردیبهشت ۱۳۸۷).

با این حال، گرچه موضع‌گیری‌ها در مواجهه با فتاوی‌های ایشان بسیار متنوع بوده و برچسب‌های متفاوتی، از «نواندیشی و روشنفکری دینی» گرفته تا «فتوهای شگفت و بدعت‌گذاری»، بر مبانی فقهی ایشان زده شده است، اما بی‌تردید تاثیر مبانی فقهی ایشان بر حوزه‌های گوناگون اجتماعی، سیاسی، زنان، خانواده، تربیت و اخلاق، چیزی است که به راحتی قابل انکار نیست (همان).

زن و مرد نه؛ انسان!

شاید اگر بخواهیم سر منشا، و به عبارتی، هسته اولیه بسیاری از فتاوا و احکام صادر شده از ناحیه آیت‌الله العظمی صانعی را پیدا کنیم، به تعریف او از انسان برسیم. براساس بسیاری از استدلال‌ها و پاسخ‌های آیت‌الله العظمی صانعی نسبت به اشکالات وارد شده به فتواها، می‌توان مبانی بسیاری از مسائل استنباطی و فقهی ایشان، را نوع نگاهی دانست که ایشان به «انسان» داشت، به‌عنوان آن چه او را انسان کرده است. آیت‌الله العظمی صانعی برای انسان، به حکم انسان بودن، کرامت و حرمتی ذاتی قائل بود؛ و این کرامت را، از هرگونه قیدی، از جمله قید جنسیت، نژاد و دین و مذهب منفک می‌دانستند (کرامت انسان، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر آیت‌الله العظمی صانعی).

این نگاه، که انسان بما هو انسان، کرامت دارد، این معنا را می‌رساند که

انسان در هر حال و مقام، کریم است و کرامت او، نه شانی، بلکه فعلی است؛ و به این ترتیب، علت بسیاری از مبانی آیت‌الله العظمی صانعی آشکار می‌شود (مصاحبه حجت‌الاسلام والمسلمین نعمت‌الله دانشمند، مسئول دفتر آیت‌الله صانعی با شفقنا، ۲۴ آذر ۱۳۹۷).

مساوی بودن دیه مرد با زن، یکسان بودن دیه مسلمان با غیرمسلمان، لازم‌نبودن رد فاضل دیه، مقیدکردن جواز ازدواج موقت به اضطرار، ارتش بردن کافر از مسلمان، یکسان دانستن شهادت مرد با زن، عدم شرطیت مرد بودن در مرجعیت دینی و مناصب حکومتی و ارتش بردن زن از همه اموال شوهر، از فتاوایی است که با توجه به مبانی برابری حقوق زن و مرد، و براساس یکسان بودن جایگاه انسانی زن و مرد صادر شده‌اند.

صدور فتوای تبعی نه؛ فتوای تدبیری!

بسیاری از منتقدان ایشان، چنین تحلیل‌هایی را برای اثبات حکم شرعی ناکافی می‌دانند و فقه را جای اقامه دلیل و حجت، و نه تحلیل عنوان می‌کنند (مصاحبه حجت‌الاسلام والمسلمین نعمت‌الله دانشمند، مسئول دفتر آیت‌الله صانعی با شفقنا، ۲۴ آذر ۱۳۹۷).

با این همه، آیت‌الله العظمی صانعی معتقد بود که متدهای فقهی او، براساس کتاب و سنت و عقل، و در چارچوب فقه صاحب جواهر است (همان).

صدور فتوا در مبنای استنباطی آیت‌الله العظمی صانعی وقتی مجاز است که فتوای موردنظر از سه فیلتر عبور کرده باشد:

فیلتر اول، فهم مرجع از ادله فتوا است. فیلتر دوم، تاثیر فتوا و حکم بر جامعه و مردم است. در این مرحله، مرجع باید مساله را با توجه به کاربرد آن در میان مردم ببیند. و فیلتر سوم، بررسی فتوا با اهداف و مقاصد عالی و کلی دین اسلام است.

به اعتقاد ایشان، هرگاه فتوا در راستای عدالت فردی یا اجتماعی، و یا در جهت کمال انسانی و اخلاقی نباشد، صلاحیت صدور ندارد (همان).

متدهای فراقه‌فقهی نه؛ درون فقهی!

متدهای فقهی آیت‌الله العظمی صانعی، همان متدهای موجود در فقه سنتی است. تاثیرپذیری آیت‌الله صانعی از چارچوب‌های استنباطی امام خمینی (ره) و مقدس اردبیلی، در آثار ایشان کاملاً مشهود است.

آیت‌الله العظمی صانعی، بسیاری از قواعد فقهی را بر مبنای آیات قرآنی استنباط کرده است. ایشان با توسعه آیات الاحکام، به آیات بیشتری دسترسی پیدا کرده و برای استدلال در اجتهاد تمسک کرده است. ایشان با این روش اجتهادی، یعنی با قاعده‌دانستن آیات قرآنی، با فراغ بال بیشتری به رد روایات ناهمخوان با هدف کلی اسلام، دست زده است و از این‌رو، به قواعد فقهی متفاوت‌تری نیز دست یافته است (همان).

بسیاری از چالش‌های پیش‌روی فقه کنونی با مسائل عصر جدید، ناشی از ایستایی فقه و حرکت زمان است. عقلای عصر حاضر، با توجه به رشد سطح دانش بشر و افزایش دامنه درک و گستره فهم او، به مسائلی مثل حقوق بشر می‌پردازند و بدیهی است که فقه معاصر، با بن‌بست‌هایی که

پژرسی

واکنش‌های داخلی به اجرای حکم نوید افکاری عامل اعدام که بود؟

حکم قصاص یک متهم به قتل (نوید افکاری) که در سال ۹۷ فردی را با ضربه چاقو به قتل رسانده بود در زندان عادل‌آباد شیراز به مرحله اجرا درآمد.

به گزارش همشهری آنلاین، رییس کل دادگستری استان فارس با اعلام این خبر گفت: این متهم ۴۶ روز پس از ارتکاب جنایت در شهریورماه ۹۷ دستگیر و پرونده وی پس از تکمیل تحقیقات توسط بازپرس ویژه قتل در دادسرای عمومی و انقلاب شیراز با صدور قرار جلب به دادرسی معاون دادستان عمومی و انقلاب شیراز جهت رسیدگی به دادگاه کیفری یک استان فارس ارسال شد.

حجت‌الاسلام والمسلمین سیدکاظم موسوی افزود: پس از برگزاری جلسه علنی رسیدگی به این پرونده، شعبه اول دادگاه کیفری یک استان که با حضور دو قاضی تشکیل گردید متهم اصلی پرونده را به قصاص نفس محکوم کرد.

این مقام ارشد قضایی استان بیان داشت: پس از این نیز رای صادره با اعتراض وکیل مدافع متهم در شعبه ۳۵ دیوان عالی کشور بررسی



را ریخته بود! آیا مسئله این به اصطلاح سلبریتی‌ها حقوق بشر است؟ به‌راستی چه انگیزه‌ای باعث شده تا افرادی که خود را «هنرمند» می‌نامند، تصاویر افرادی را در صفحات شخصی خودشان به نمایش می‌گذارند و نامشان را هشتک می‌کنند که بزرگ‌ترین گناه، یعنی قتل یا اقدام به قتل دیگران را مرتکب شده‌اند؟

که در نهایت حکم صادره مبنی بر قصاص نفس قطعیت یافت و پس از انجام تشریفات قانونی استیذان و با اصرار اولیاءدم و خانواده مقتول به مرحله اجرا گذارده شد.

گفتنی است روند رسیدگی به این پرونده از سال ۱۳۹۷ آغاز شده بود که تا ابتدای امسال به طول انجامید.

واکنش سخنگوی دولت به اعدام نوید افکاری

ربیعی در پاسخ به پرسش خبرنگاری درباره پرونده نوید افکاری و نقش وزارت اطلاعات و دولت در این پرونده گفت: این موضوع در حیطه وظایف قوه قضاییه است. از باب حقوق شهروندی مطالبی باشد، دنبال می‌شود. آن طوری که قوه قضاییه مطرح کردند جرم این فرد به سال ۹۷ مربوط است و شاکی خصوصی داشته است. فرایند پیگیری پرونده بر عهده دولت نبوده است. امکان دسترسی اطلاعات برای ما وجود ندارد. یک قوه دیگر فعال است و حتماً به‌خوبی اطلاع‌رسانی می‌کند.

وی ادامه داد: هیچ‌وقت آمریکا به نفع دموکراسی عمل نمی‌کند. مطمئن هستم پرونده، شاکی خصوصی داشته است. اگر اطلاعات دیگری داشتیم در اختیار شما قرار می‌دهم.

حمله کیهان به سلبریتی‌ها در ماجرای نوید افکاری

به گزارش همشهری آنلاین، کیهان نوشت: برای بسیاری از مردم جای سؤال است که چرا بعضی از این چهره‌های مشهور، پشتیبان فردی شده بودند که به‌طوری بی‌رحمانه و وحشیانه، خون هم‌نوع خودش



در بطن خودش دارد، قادر به همراهی و هم‌پایی با عقلا نیست. جا ماندن فقه از عقل، چیزی جز مطرود و متروک شدن فقه را به دنبال ندارد. بنابراین، ایجاد سازگاری و هماهنگی میان فقه و مسائل موجود، از چالش‌های پیش‌روی فقیهان و مراجع پاسخگویی دینی است. در این چالش، بسیاری از فقها، با اصرار بر فقه سنتی، سعی می‌کنند مسائل مورد ابتلا جامعه را هم‌چنان با متد فراقه‌ی حل کنند و از این‌رو، در راستای آشتی‌دادن فقه با زمانه، به بن‌بست‌های بسیاری می‌رسند؛ اما برخی از فقها، از جمله آیت‌... العظمی صانعی، با وفاداری به چارچوب‌های فقه سنتی (فقه صاحب جواهری) و تمسک به قرآن، سعی در آشتی بشر با فقه معاصر می‌کنند (همان).

آیت‌... العظمی صانعی با استناد به آیات الاحکام، سعی بسیاری در حل درون‌فقهی مسائل و چالش‌های موجود در عصر حاضر داشته است. نگاهی کلی به فتاوی این مرجع نشان می‌دهد که ایشان درصدد استنباط رویه‌ای فقهی بوده است که بتواند جامع بین همه عقلائی عالم و مورد اتفاق همه باشد. نوآوری‌های فقهی آیت‌... العظمی صانعی، همگی براساس همین شاخصه پدید آمده‌اند.

عُسر و حرج نه؛ سهولت و سماحت!

آیت‌... العظمی صانعی یکی از نظام‌های فکری و چارچوب‌های استنباطی خودش را اصل سهولت و سماحت در احکام و شریعت می‌دانسته است (کافی، ج ۵، ص ۴۹۴). ایشان با توجه به قاعده نفی عُسر و حرج و با عنایت به اصل سهولت و سماحت، مبنای خود را در صدور احکام، نگاه شارع حکیم می‌داند که به گفته قرآن کریم، بر رافت و رحمت استوار است (سوره بقره ۲)، آیه ۱۸۵). براساس این حکم، چون اصل بر سححه (گذشت) است، هر جا که انجام تکلیفی توأم با مضیقه و در تنگنا واقع شدن باشد، آن تکلیف ملغی می‌شود (مجموعه آثار شهید مطهری، ج ۲، ص ۲۴۱).

بر این اساس، و هم‌چنین با توجه به مشی و باور آیت‌... العظمی صانعی، مبنی بر این که دین اسلام نباید هیچ‌گاه به بن‌بست برسد، فقه مدنظر ایشان، فقه سهله و پویا و گویا است. به اعتقاد آیت‌... العظمی صانعی، فقه پویا، فقهی است که بتواند در گردنه‌ها ناجی و در خطرات ملجا باشد.

به این ترتیب، هرگاه مشقت رخ بنماید، قاعده «لا حرج» به جریان می‌افتد، زیرا اندیشه‌های فقهی باید راهگشا باشند.

بسیاری از فتاوی آیت‌... در راستای همین اندیشه بوده‌اند. به عنوان مثال، مساله محرمیت فرزندخوانده با پدر و مادر، در راستای رفع حرج و مشقت نامحرم بودن فرزندخوانده نسبت به پدر و مادر خوانده و در رابطه با رفع حرمت نگاه کردن و نامحرم بودن پس از سن تمیز و بلوغ عنوان شده است (روزنامه اعتماد، ۸۳/۳/۱۸، ش ۵۶۳، ص ۲). البته طبق توضیحات و استدلال‌های رسیده از ایشان، حل بحران‌ها و مشقت‌های روحی و روانی فرزندخوانده در محیط امن و صمیمی خانواده جدید، یکی دیگر از دلایل صدور این فتوا بوده است.

دهد، چنان که ممکن است هر فقیه در سطحی محدودتر «پدیدآورنده» یا «پذیرنده» مبانی و «نظریه»‌هایی باشد که «نقاط عطف» در فقه او به‌شمار رود. اما افزون بر این دو سطح کار اجتهادی، یعنی «نظر»‌دادن و «نظریه»‌پردازی، در نگاهی کلی‌تر قابل ذکر است که گاه «فقه» برخی فقیهان، به لحاظ مجموع دیدگاه‌هایی که در حوزه روش‌ها، مبانی و نظریه‌ها و حتی فتاوا دارند، دارای شاخص‌هایی عام می‌شود که یک مدرسه فقهی و به تعبیر رایج میان ما، یک «مکتب فقهی» را شکل می‌دهد؛ چنان که به‌عنوان مثال گفته می‌شود «مکتب فقهی سیدمرتضی» یا «مکتب فقهی محقق اردبیلی» یا «مکتب فقهی امام خمینی». یا گفته می‌شود «مکتب فقهی سامراء» که بر محور فقه جناب میرزای شیرازی و اصحاب وی در حوزه سامراء تعریف می‌شود. اگر مکتب فقهی را عبارت از مجموعه‌ای از روش‌ها و مبانی و نظریه‌ها و رویکردهای کلی، اما متمایز یک فقیه یا یک حوزه فقهی بدانیم، گزاره نیست که حضرت آیت‌... العظمی صانعی را از این منظر دارای «مکتب فقهی» خاص بشماریم و نظرات فقهی ایشان را در چارچوب این مکتب ارزیابی و تحلیل کنیم. دست‌کم این است که فقه ایشان به‌ویژه از نگاه مبانی و رویکردهای کلی، قابل مطالعه می‌باشد که آیا در سطح مکتب فقهی متمایز قابل تعریف و ارائه هست یا نه؟

به گمان اینجانب چنین قابلیت‌هایی در فقه معظم‌له وجود دارد و نیازمند شناخت و شناساندن شاخص‌ها و چارچوب‌های کلی آن است (آیت‌... صانعی از نگاه آیت‌... سیدضیاء مرتضوی).

این قاعده، اگرچه که یکی حکم قرآنی و مورد توجه فقهای دیگر نیز هست، اما با توجه به فتاوا و احکام صادر شده از ایشان، معلوم می‌شود که قلمرو قاعده عُسر و حرج در نزد آیت‌... العظمی صانعی، تا حدود زیادی با قلمرو موجود در نزد سایر فقها متفاوت است.

رد و تکفیر نه؛ مکتب فقهی آیت‌... العظمی صانعی!

آیت‌... العظمی صانعی، به‌عنوان کسی که به ضرورت فقه پویا باور و گرایش داشت، فقه شیعه را بر آزادی مراجع تقلید استوار می‌دانست. ایشان معتقد بود که «میان قانون و فتوا تفاوت وجود دارد، چراکه فقیه، برداشت خود را از فقه بیان می‌کند و این قانون‌گذار است که باید با رعایت مصالح، براساس فتوا قانون بنویسد و آنچه از دلایل، در نظر فقیه مطرح است، اعم از کتاب و سنت و عقل است که براساس متدهای فقهی، استنباط خود را از آن بیان می‌کند، اما قانون‌گذار باید از میان این فتاوا، آنچه را که نفع اجتماع و مردم در آن است به‌عنوان قانون بنویسد (روزنامه اعتماد ملی، ششم اردیبهشت ۱۳۸۷).

و در آخر...

شاید در پایان و به‌عنوان نتیجه، بهتر باشد که به برداشت یکی از شاگردان آیت‌... العظمی صانعی، از مکتب و فقه ایشان اکتفا و استناد کنیم:

«هر فقیه‌ی به مقتضای برداشت و اجتهاد خود در هر مساله فقهی، طبیعی است که دارای «نظر» و فتوایی متمایز از سایر فقهاء باشد و در مجموع، انبوهی از اختلاف در فتاوا و اقوال فقهی را به‌دست

بازیگران و فیلمسازها خواهیم بود!

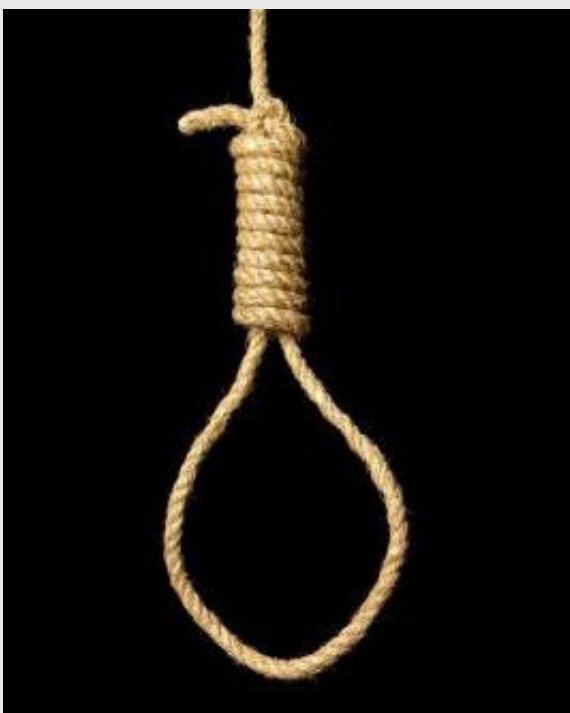
عامل اعدام «نوید افکاری» رسانه‌های خارجی بودند؟

به گزارش سایت خبری مدآرا، خبرگزاری فارس در گزارشی پیرامون ماجرای اعدام «نوید افکاری» با اشاره به نقش رسانه‌های فارسی‌زبان و کاربران شبکه‌های اجتماعی نوشته است که: تغییر ماهیت پرونده از حقوقی به سیاسی، استخدام وکلایی عموماً سیاسی و تلاش آن‌ها برای بین‌المللی کردن پرونده و نادیده گرفتن حقوق خانواده مقتول سه عاملی است که پرونده‌های امثال نوید افکاری را به سمت قصاص سوق می‌دهند. این خبرگزاری نزدیک به شخصیت‌های بانفوذ که بعضاً قبل از انتشار رای دادگاه و یا اعلام محکومیت شخصیت‌های سیاسی از محتوی پرونده اطلاع دقیق دارد با نام‌بردن از سه شخصیت معروف (بهنود شجاعی - شهلا جاهد و ریحانه جباری) که پرونده آن‌ها با واکنش بسیار زیاد مردم و رسانه‌ها مواجه شده است می‌نویسد: معمولاً روال بدین شکل است که وقتی فردی به قتل می‌رسد، همه دور خانواده مقتول جمع می‌شوند و او را دلداری می‌دهند تا مرهمی بر آلام‌شان باشند. معمولاً خانواده قاتل نیز به‌دلیل این اقدام ننگین نمی‌توانند در شهر یا محله خود سر بلند کنند، ولی به لطف رسانه‌ها و نهادهای به اصلاح مدافع حقوق بشر این مسئله در بسیاری از پرونده‌های قصاص دقیقاً برعکس اتفاق می‌افتد و می‌توان گفت که به‌نوعی مقتول نامردانه لگد می‌زنند.

وقتی اسامی حمایت‌کنندگان از قاتل‌ها را بررسی می‌کنیم، به یک نقطه مشترک می‌رسیم؛ اغلب سلبریتی‌هایی که طی ماه‌های اخیر در صفحات مجازی خودشان اقدام به حمایت از جانیمان و قاتلان و تروریست‌ها می‌کنند، سابقه همکاری یا همراهی با متهمان و مفسدان اقتصادی را دارند! از بازیگری که به‌خاطر بازی در یک سریال شبکه نمایش خانگی، از اختلاس‌گر صندوق ذخیره فرهنگیان دستمزد می‌گرفت تا بازیگر دیگری که روزگاری، همسر و مدافع مجرم قضایی بود و خانم کارگردانی که در بزنگاه‌های سیاسی مختلف، در جبهه‌ای قرار گرفته که بسیاری از متهمان اقتصادی و سوپرسرمایه‌داران در همان جبهه قرار داشتند!

مسئله وقتی روشن‌تر می‌شود که این سلبریتی‌ها و سینماگرهای وابسته به مراکز و گروه‌های فسادخیز، از زمانی پروژه حمایت از مجرمان خون‌ریز را در دستور کار قرار دادند که عزم قوه قضاییه برای برخورد با مفسدان دانه‌درشت جدی‌تر شد و شاهد برخورد هر روزه با سوءاستفاده‌گرهای اقتصادی هستیم که از قضا برخی از این مفسدان اقتصادی، هم‌کاسه‌های سلبریتی‌هایی بوده‌اند که این روزها نام و عکس جنایتکارها و سارقان مسلح را در صفحات مجازی منتشر می‌کنند.

بدون تردید، نوید افکاری آخرین قاتلی نیست که این طیف از به اصطلاح هنرمندان از او حمایت می‌کنند و در آینده نیز شاهد هشنگ شدن نام و قرار گرفتن عکس جانیمان و تروریست‌های دیگری در صفحه این





نشان ماندگار
هر روز همان کارهای بیهوده را می کند، آن که هرگز تغییر مسیر نمی دهد.
پابلو نودا



طرح جلد:
Bobo pernecky

یاد و یادگار

آیه گاه

● صاحب امتیاز و مدیر مسئول: محمد آیتی ● آدرس: نواب، خیابان محبوب مجاز غربی، کوچه پرستو، مجتمع سرو ۳، زنگ ۹، طبقه سوم، واحد ۱
● سردبیر: امیر حسین مصلی ● تلفن: ۵۵۴۳۶۳۸۲ ●
● مدیر هنری: عالییه اعتمادیان ● چاپ: نقش افست گرافیک ●
● وب سایت: www.ayatemandegar.ir ● پست الکترونیک: ayatemandegar@yahoo.com ●

نگاری

بوریسلاو استانکوویچ
کارتنیست اهل صربستان



سرمقاله

مسئله آزمون تیزهوشان



علی ششمندی
روزنامه نگار

در سال های اخیر و پیرو دغدغه هایی که تحت عنوان «عدالت آموزشی» مطرح می شوند، حرف ها و سخنان متعدد - و گاهی متناقض - در مورد مدارس تیزهوشان، نمونه و دیگر مدارس خاص مطرح شده است. این مطلب نمی خواهد وارد مسائل این حوزه شود، بلکه می خواهد در چهارچوب هنجارهای موجود در نظام آموزشی (فارغ از اصلاحاتی که در آینده بهتر است انجام شود) به مسئله ای بپردازد که در آزمون ورودی مدارس سمپاد سال جاری اتفاق افتاد.

آزمون های ورودی مدارس تیزهوشان، مانند هر آزمون دیگری، با هدف سنجش طراحی می شوند. این آزمون ها سعی دارند هوش و چند معیار مهم دیگر را در هر شخصیت، ارزیابی کنند؛ اما اعتراض های وسیع دانش آموزان و والدین، در روزهای بعد از آزمون و استدلال های موجود، نشان می دهد آزمون امسال، ملاک و معیار قابل اعتمادی برای سنجش نبوده است. این استدلال ها شامل این موارد می شود:

۱- در آزمون ورودی پایه هفتم، ۱۳ سؤال و در آزمون ورودی پایه دهم، ۱۰ سؤال بر طبق پاسخنامه ارائه شده از طرف آموزش و پرورش، دچار خطا بوده اند. این مسئله شامل سؤال های دارای دو جواب و حذف شده است. نکته جالب این است که سؤال های دارای دو جواب، حذف نشده اند، بلکه هر دو جواب صحیح فرض شده اند! این تعداد طراحی سؤال اشتباه، اتفاقی فراتر از یک «خطا» محسوب می شود. بدیهی است که دانش آموزان شایسته تر و باهوش تر ممکن است این سؤالات را با محافظه کاری عاقلانه، جواب ندهد باشند و این پاسخ ندادن، باعث شود آن هایی که درجه هوش پایین تری داشته اند، با جواب دادن اتفاقی یا تصادفی به این موارد، امتیاز بالاتری در آزمون دریافت کنند!

۲- در سال های اخیر، با توجه به حساسیت بالای والدین و دانش آموزان و تلاش های گسترده برای آمادگی این آزمون، طبیعتاً سطح رقابت بالاتر رفته و نتایج و امتیازها، در طبقه بندی های نزدیک تر به هم قرار گرفته اند! تصور کنید، خطا و اشتباه در ۱۰ یا ۱۳ سؤال آزمون، چه تعداد رتبه را می تواند جابجا کند؟ و چقدر از کسانی که محق به حضور در مدرسه تیزهوشان بوده اند، از حق خود بازمانده اند؟

۳- در سال های اخیر، موسسات و سازمان های زیادی با تولید کتاب های کمک آموزشی، در حوزه آماده سازی فراگیران برای آزمون تیزهوشان فعالیت کرده اند. نکته جالب اینکه بسیاری از نمونه تست های کتاب هایی که در این حوزه منتشر شده اند، با شباهت کامل یا نزدیک به کامل، در آزمون سال جاری تیزهوشان وارد شده اند. این شباهت و تکرار، ابزاری مناسب برای تبلیغ محصولات، در اختیار موسسات و سازمان هایی قرار داده که از این مسیر کسب درآمد می کنند.

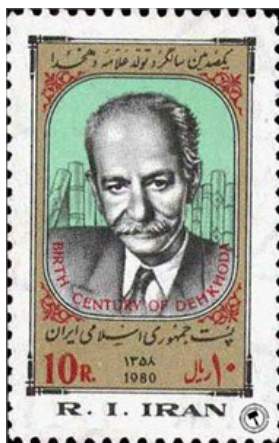
۴- مسئله جالب دیگر، اشغال بودن دائمی و عدم پاسخ گویی مرکزهایی است که شماره آن ها جهت پاسخ گویی به اعتراض ها، در مراجع درج شده است. والدین دانش آموزان، با جمع آوری امضا، مراجعات حضوری به مقامات و... سعی دارند اعتراض و انتقاد خود را نسبت به این آزمون، به گوش مسئولان امر برسانند؛ طبیعی است که این بزرگواران اگر راه مستقیم و در دسترس برای طرح اعتراض خود داشته باشند، چنین به زحمت نمی افتند و در وضعیت همه گیری بیماری کوید ۱۹، این حجم از رفت و آمد را ایجاد نمی کنند.

امید است با نشر و باز نشر اعتراض ها و استدلال های منطقی معترضان این آزمون، مسئولان برگزاری آزمون، پاسخی متقاعدکننده برای آن ها فراهم کنند. در شرایطی که اعتبار سنجش در یک آزمون، از میزانی خاص بیشتر شود، می توان به راهکارهایی چون برگزاری مجدد آزمون یا افزایش ظرفیت ورودی ها از طریق یک فرایند گزینش تکمیلی نیز اندیشید. به هر حال هزینه زیادی از جیب مردم و بیت المال برای این مدارس و آزمون هایشان صرف می شود و منطقی است که در زمینه صحت و اعتبار آن، مطالباتی عمومی شکل بگیرد و درخواست پاسخ داشته باشد.

شعرخوانی

دم محرومان

با سر طره دل بند تو بازی نتوان
رگ جان است بد و دست درازی نتوان
ناز پرورده حسن است و جز از راه نیاز
دست در گردن آن یار نیازی نتوان
ید بیضاست عذار بتم، ای گل! به خود ای
بردن از معجزه با شعبده بازی نتوان
گردود دامن یاقوت فشانم زمزه
سیر بر خوردن از آن لعل پیازی نتوان
دست بازی به رنج خواستمش، گفت: بهل
کاندر این بوته، به جز قلب گذاری نتوان
صورت خوب پسندند کله داران لیک
جز که با سیرت محمود ایازی نتوان
جز به شور طلب ذره و جذب خوش مهر
قطع این مرحله، با دور و درازی نتوان
خستگی دل عشاق زاب دگر است
چاره اش با بل و خطمی و خبازی نتوان
علی اکبر دهخدا



Offset Graphic

مجتمع چاپ و بسته بندی افست گرافیک

متخصص در ایده پردازی و تولید
بسته بندی های لوکس در صنایع
پوشاک، شکلات و شیرینی، آرایشی و بهداشتی

قابلیت چاپ بر روی انواع کاغذهای

پشت چسبدار، PVC، ترانسپارنت

و کاغذهای سنگی در گرماژهای مختلف

۸۲ ۲۶ ۸۵ ۸۸ - ۸۲ ۷۶ ۷۳ ۶۶

۳۴ ۲۶ ۸۵ ۸۸ - ۱۶ ۸۴ ۷۳ ۶۶

۳۱ ۲۶ ۸۵ ۸۸ - ۴۳ ۸۰ ۷۳ ۶۶

سفارشات: داخلی ۱۰۵ - ۱۰۲